

Population and Politics in Iran

Mehdi Rezaei¹

Abstract

This paper aims to study the relationship between population and politics in Iran. This research acknowledges the dialectic relationship between population and politics and attempts to study the role of changes in the size and structure of the population on politics. The main method of this study is the documentary method. According to the results, the population of Iran has affected political changes in different ways at different time periods, in terms of changes in size as well as age structure. These impacts came out of institutional channels. Population growth alongside an uneven regional and district development led to the Islamic Revolution. During Iraq-Iran war, the growth of population size alongside a very young age structure due to the growth rate of earlier decades provided a strong force for an eight-year resistance. After the war, the pressure resulted from the large population size on governmental as well as non-governmental institutions led to a major shift in population policy which is considered as population control. Several years later and currently, the structure of the controlled population imposed other forms of pressure on the government whose management requires scientific and realistic policies.

Keywords: Population, Political demography, Politics, Age maturity, Age bulge, Iran

Received: 2022-05-20

Accepted: 2022-07-24

¹ Assistant Professor of Demography, Department of Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran; mehdirezaei@pnu.ac.ir

DOI: <https://doi.org/10.22034/jpai.2022.554147.1231>

جمعیت و سیاست در ایران

مهدی رضائی^۱

چکیده

هدف این مقاله بررسی رابطه جمعیت و سیاست در ایران معاصر است. این پژوهش ضمن اذعان به رابطه دیالکتیک جمعیت و سیاست، تلاش می‌کند نقش تغییرات حجمی و ساختاری جمعیت را بر سیاست مطالعه کند. روش اصلی این مطالعه روش اسنادی و کتابخانه‌ای است. طبق نتایج، جمعیت ایران هم به لحاظ تحولات حجمی و هم به لحاظ تحولات ساختاری توانسته در برهه‌های زمانی مختلف از مسیرهای نهادی بر تحولات سیاسی تأثیر بگذارد. رشد جمعیت به همراه توسعه ناموزون منطقه‌ای و بخشی (بین نهادی) قبل از انقلاب توانست نهایتاً به انقلاب اسلامی منجر شود. در زمان جنگ رشد حجم جمعیت در کنار ساختار بسیار جوان حاصل از رشد دهه‌های گذشته، توانست نیرویی قابل برای مقاومتی هشت‌ساله عرضه کند. پس از جنگ فشار حاصل از حجم بالای جمعیت بر نهادهای دولتی و غیردولتی، چرخشی کلان در عرصه سیاستگذاری در حوزه جمعیت به همراه داشت که همان کنترل جمعیت بود. سال‌ها بعد، یعنی زمان کنونی، ساختار همان جمعیت کنترل‌شده مجدداً به صورت نیروهایی دیگر بر شانه‌های نهاد سیاست‌سنگینی می‌کند و مدیریت آن مستلزم سیاستگذاری‌های علمی و واقع‌گرایانه است.

واژگان کلیدی: جمعیت، جمعیت‌شناسی سیاسی، سیاست، بلوغ سنی، برآمدگی سنی، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۳۰

۱ استادیار جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران؛ mehdirezaei@pnu.ac.ir

DOI: <https://doi.org/10.22034/jpai.2022.554147.1231>

مقدمه و بیان موضوع

بر مبنای تحولات کلان جمعیتی ایران در نیم‌قرن اخیر، می‌توان گفت که این کشور به لحاظ جمعیت‌شناختی دو تحول مهم را تجربه کرده است و می‌کند: الف) انتقال جمعیت‌شناختی؛ یعنی گذار از مرگ‌ومیر و باروری بالا به مرگ‌ومیر و باروری پایین. این واقعه ابتدا در قالب انتقال مرگ‌ومیر در دهه ۱۳۴۰ و سپس در قالب انتقال باروری در دهه ۱۳۷۰ شمسی اتفاق افتاد (میرزایی ۱۳۷۹؛ سرایی، ۱۳۹۱؛ شریفی ۱۳۸۸؛ Abbasi-Shavazi, McDonald, , and Hosseini-Chavoshi 2009). در نتیجه، در اولی از تعداد مرگ‌ومیر و بویژه کودکان کاسته شد اما باروری در سطح بالای خود کماکان باقی ماند و در دومی (با فاصله زمانی حداقل دو دهه) از تعداد موالید نیز کاسته شد. ب) انتقال ساختار جمعیتی؛ این انتقال که حاصل تحولات ناشی از انتقال جمعیت‌شناختی بود باعث دگرگونی ساختار بسیار جوان جمعیت ایران با بیش از ۴۰ درصد جمعیت زیر ۱۵ سال به جمعیتی با کمتر از ۲۵ درصد در زیر ۱۵ سال شد. به عبارتی دیگر برآمدگی و پهنه جمعیت آن از سنین زیر ۱۵ سال به سنین بالای ۱۵ سال انتقال یافت. به تبع تحول دوم، یعنی تغییر ساختار جمعیتی، ایران در وضعیتی قرار گرفت که پنجره جمعیتی نامیده می‌شود. «پنجره جمعیت‌شناختی دوره‌ای است شامل چند دهه که در آن کشورها به هنگام عبور از وضعیت باروری و مرگ‌ومیر بالا به باروری و مرگ‌ومیر پایین، وارد آن می‌شوند. مشخصه چنین گذاری عموماً نوعی خیز موقت موالید یا انفجار موالید است که در آن مرگ‌ومیر از قبل کاهش یافته، اما باروری همچنان بالاست. وقتی بعدها باروری نیز کاهش می‌یابد، نسل انفجار موالید در درون ساختار سنی جمعیت به سمت سنین بالاتر حرکت کرده و پس از مدت زمانی وارد جمعیت واقع در سنین کار می‌شوند. در طی این دوره، زنان بیشتری ممکن است وارد نیروی کار شوند چرا که زمان کمتری را صرف فرزندان می‌کنند» (Crombach & Smits 2002). دو تحول نخست وضعیت بی‌نظیری را نصیب جمعیت و جامعه ایران کرده که در آن درصد بالایی از جمعیت در سنین بالای ۱۵ سال یعنی سن فعالیت، تولید اقتصادی و شکوفایی اجتماعی و سیاسی قرار دارند. وضعیتی که مملو از توانایی، خلاقیت و فرصت‌های سازندگی است (صادقی ۱۳۹۱). این تحولات جمعیت‌شناختی هم اکنون دو اصل مسلّم تحولات جمعیتی و اجتماعی ایران هستند که لازم است پایه و اساس بسیاری از تحلیل‌ها و تبیین‌ها در

حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار بگیرند. چرا که همگی نه تحولاتی کوتاه‌مدت و گذرا بلکه تحولاتی بلندمدت، چندنسلی و بسیار تعیین‌کننده و اثرگذار حداقل تا چند دهه آینده هستند. اینکه دو حیطة به ظاهر مجزای سیاست و جمعیت در ایران چه رابطه‌ای با یکدیگر داشته و دارند مستلزم مطالعه و تعمق جدی است و رویکرد بین‌رشته‌ای جمعیت‌شناسی سیاسی در این میان می‌تواند نقش مهمی در این باره ایفا کند.

در مطالعات جمعیت‌شناسی سیاسی از سه جهت به مناسبات جمعیت و سیاست می‌پردازند: الف: تأثیرات جمعیت بر سیاست، تصمیم‌گیری‌های سیاسی و فرایندهای سیاسی‌ای که به اندازه و ساختار جمعیت‌شناختی جامعه بر می‌گردند؛ ب: تأثیر و نفوذی که سیاست، قدرت و تصمیمات سیاسی بر پویایی ساختار و ترکیب یک جمعیت به جا می‌گذارند؛ ج: ساختار جمعیت‌شناسی سیاستمداران، مدیران و دست‌اندرکاران اداره سیاسی یک کشور (Rodrigues-Silveira 2014). در هر سه حوزه، جمعیت و سیاست دو متغیر و بازیگر اصلی هستند با این تفاوت که جهت تأثیرگذاریها در هر کدام متفاوت است. اینکه کدام جنبه از روابط جمعیت و سیاست را مورد مذاقه قرار دهیم نتایج متفاوتی از این رابطه حاصل می‌شود. بر همین اساس در این مطالعه تلاش بر این است که جنبه اول از پیوند جمعیت و سیاست، یعنی نقش جمعیت در تحولات سیاسی ایران بررسی شود. در مطالعاتی که در حوزه علوم اجتماعی (به‌ویژه جمعیت‌شناسی)، علوم سیاسی و تاریخ در ایران انجام شده مورد خاصی را نمی‌توان یافت که نقش تحولات حجمی و ساختاری جمعیت در نهاد سیاست و قدرت در ایران را بررسی کرده باشد^۱ به همین دلیل پرداختن به نقش جمعیت در این حوزه در ایران مستلزم دقت نظر بیشتری است. در فهم تأثیرگذاری جمعیت بر سیاست بیش و پیش از هر چیز بایستی بر مسیرهای نهادی‌ای که این تأثیرگذاری در آن صورت می‌گیرد توجه داشت. چرا که تعامل جمعیت با سیاست از مسیر نهادهای اجتماعی اتفاق می‌افتد (گلدستون ۱۳۸۴).

۱ تنها مطالعه موجود که به موضوع جمعیت‌ها در تحولات سیاسی پرداخته است کتاب یرواند آبراهامیان (۱۳۹۳) با عنوان مردم در سیاست ایران است که آن هم جمعیت را بیشتر در معنای جماعت‌های بزرگ همچون جماعت‌های شرکت‌کننده در راهپیمایی‌ها در نظر دارد و نه جمعیت در معنای جمعیت‌شناختی آن.

با این رویکرد این مطالعه در صدد بررسی نقش حجم، ساختار و ترکیب جمعیت و البته کیفیت جمعیت در تحولات سیاسی چند دهه اخیر در ایران است. در این راستا ناچار از گزینش مهمترین و گسترده‌ترین فرایندها و رویدادهای سیاسی است. پرسش‌های اصلی مقاله از این قرارند: در دوران قبل از انقلاب حجم و ساختار جمعیت از چه مسیرهایی بر سیاست و خصوصاً خود انقلاب تأثیر گذاشتند؟ پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ تا اوایل دهه ۱۳۷۰ و خصوصاً در دوران جنگ تحمیلی، جمعیت به چه صورت توانست در عرصه سیاست ایفای نقش کند؟ و نهایتاً، در دهه ۱۳۷۰ تا اواخر دهه ۱۳۹۰ کدام دسته از نیروهای جمعیت‌شناختی بر عرصه سیاست و قدرت تأثیرگذار بوده‌اند؟

روش‌شناسی مطالعه

رویکرد روش‌شناختی این مطالعه اسنادی یا کتابخانه‌ای است. مطالعات اسنادی از آن نوع مطالعاتی هستند که به آن‌ها «غیرواکنشی» گفته می‌شود. این نوع روش یکی از مناسب‌ترین روش‌های مطالعه برای تحقیقاتی است که مبتنی بر داده و اطلاعاتی است که از سوی سازمان‌ها و نهادهای بزرگ گردآوری شده‌اند. این نوع روش تحقیق برای مطالعاتی که به بررسی تحولات یک پدیده در طول زمان و در سطح ملی می‌پردازند بسیار مفید است (Neuman 2000: 301) و در آن محقق صرفاً با کاوش در اسناد و اطلاعات موجود پیرامون موضوع مورد مطالعه خود به بررسی و تشریح آن می‌پردازد.

از لحاظ داده و اطلاعات، از جمله مواد مورد استفاده در این مطالعه، اطلاعات خام طبقه‌بندی شده مرکز آمار ایران برای سرشماری‌های مختلف ایران است. با استفاده از این اطلاعات تلاش شده تا شاخص‌های جمعیت‌شناسی مورد نیاز (از قبیل میزان بیکاری، میانۀ سنی، ساختار سنی، میزان باسوادی و ...) در مقاطع مختلف تهیه شوند و بدین‌وسیله امکان مقایسه در طول زمان و به صورت مقطعی فراهم شود. همچنین از منابع پژوهشی موجود در قالب کتاب و مقاله بویژه در حوزه‌های تحولات سیاسی و جمعیت‌شناختی معاصر ایران استفاده شده است. این مواد در برهه‌های زمانی مختلف گردآوری و تحلیل شده‌اند: قبل از انقلاب (دهه ۱۳۴۰ تا انقلاب سال ۱۳۵۷)، پس از انقلاب تا اوایل دهه ۱۳۷۰ و نهایتاً از اوایل دهه ۱۳۷۰ تا اوایل دهه ۱۳۹۰.

واحد تحلیل این مطالعه را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: اول، واحدهای تحلیل جمعیت‌شناختی از قبیل تحولات در حجم و ساختار جمعیت که در قالب شاخص‌های جمعیتی رشد جمعیت، میانه سنی و شاخص‌های اشتغال و بیکاری و ... بررسی شده‌اند. دوم، واحدهای تحلیل سیاسی و اجتماعی؛ در اینجا از رویدادهای سیاسی دوران مختلف از قبیل انقلاب سفید و بویژه اصلاحات ارضی، مبارزات چریکی، انقلاب اسلامی، جنگ ایران و عراق، سیاست‌های جمعیتی، انتخابات، ظهور پنجره جمعیتی ... استفاده شده است. با بهره‌گیری از این دو دسته واحد تحلیل تلاش شده است تا بنابر مفاهیم نظری موجود در مورد رابطه جمعیت و سیاست، پیوندی منطقی و متکی بر داده و اطلاعات پیوند میان آن‌ها مشخص شود.

پیشینه تجربی پژوهش

در حوزه جمعیت‌شناسی سیاسی مطالعات متعددی در خارج از ایران انجام شده است که شماری از آن‌ها در قالب کارهای تجربی و شماری دیگر بیشتر رویکرد نظری دارند. در مطالعات خارج از ایران می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: مطالعه وینر و تتلباوم^۱ (۲۰۰۱) با عنوان *جمعیت‌شناسی سیاسی: مهندسی جمعیت‌شناختی*؛ کتاب جان والتز گرین^۲ (۱۹۹۹) تحت عنوان *جهان‌های مالتوسی: تلاش‌های آمریکا برای مدیریت جمعیت جهان*؛ کتاب جمعیت زمین: تاریخ، ژئوپلیتیک و زندگی بر روی زمین اثر باشفورد^۳ (۲۰۱۴)، کتاب گرینهال و وینکلر^۴ (۲۰۰۵) تحت عنوان *اداره جمعیت چین: از سیاست لنینیستی به نئولیبرال*؛ کتاب *انقلاب و شورشها در جهان مدرن اولیه* اثر گلدستون^۵ (۱۹۹۱)؛ کتاب گلدستون، کوفمن و دوفی تافت (۱۳۹۵) با عنوان *جمعیت‌شناسی سیاسی*؛ مطالعات متعدد ریچارد سینکوتا^۶ (۲۰۱۵، ۲۰۱۲، ۲۰۱۳، ۲۰۰۷) درباره پیوند جمعیت و ساختار جمعیتی با

1 Weiner & Teitelbaum

2 Green

3 Bashford

4 Greenhalgh, Winckler

5 Goldstone

6 Cincotta

تحولات سیاسی؛ کتاب کرتزرو آرل^۱ (۲۰۰۱) با نام سرشماری و هویت؛ کتاب کریشنان^۲ (۲۰۰۵) با عنوان جمعیت‌شناسی سیاسی هندوستان: عوامل و پیامدها؛ مقاله دمنی و مکنیکول^۳ (۲۰۰۶) با عنوان جمعیت‌شناسی سیاسی نظام جهانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۵۰.

مطالعات مختلفی نیز در ایران وجود دارند که به این حوزه پرداخته‌اند، برای نمونه: مقالات لوتز^۴، کارسمان و عباسی شوازی (۲۰۱۰) با عنوان جمعیت‌شناسی، آموزش و دمکراسی: روندهای جهانی و مورد ایران، آذری نجف‌آبادی (۱۳۹۴) با عنوان جمعیت جوان و خشونت‌های خاورمیانه: مورد پژوهی مصر، میرزایی و عسکری ندوشن (۱۳۸۵) با عنوان برنامه‌های توسعه، رویدادهای سیاسی بین‌الملل و جهت‌گیری مباحث جمعیت‌شناختی در قرن بیستم، محمودی و محمدپور و رضائی (۲۰۱۵) درباره تحولات گفتمانی سیاست‌های کنترل جمعیت در ایران، و نهایتاً پژوهش ذکی و همکاران (۱۳۹۹) با عنوان تحلیل فضایی اثرات بیکاری و بیکاری تحصیل‌کردگان بر جغرافیای سیاسی ایران.

همگی این مطالعات هر یک به نوعی و از زوایای به پیوند دو عامل جمعیت و نیروی سیاسی می‌پردازد. کلیه این مطالعات تلاش کرده‌اند از زوایای مختلف به رابطه جمعیت و سیاست بپردازند. برای نمونه، لوتز و همکاران (۲۰۱۰) بر اساس متسندات آماری و نیز تحلیل‌های کیفی، به نقش گسترش آموزش و پرورش و تحولات جمعیت‌شناختی از جمله کاهش باوری و تغییر پایگاه زنان بر ترویج دمکراسی در بلند مدت در ایران می‌پردازد. میرزایی و عسکری ندوشن (۱۳۸۵) نیز تلاش کرده‌اند پیامد تحولات سیاسی قرن بیستم و رویدادهای مهمی نظیر جنگ‌های جهانی، گسترش کمونیسم، جنگ سرد و جنبش‌های اجتماعی مدافع حقوق زنان و کنترل جمعیت را بر جهت‌گیری مباحث جمعیت‌بررسی کنند. ذکی و همکاران (۱۳۹۹) نیز در پژوهش خود سعی کرده‌اند در حوزه جغرافیای سیاسی الگوهای فضایی بیکاری به‌طور عام، و بیکاری تحصیل‌کردگان به‌طور خاص را کشف کنند. در مطالعه مذکور، رابطه‌ای بین ساختار جمعیت جوان، بیکاری تحصیل‌کردگان،

1 Kertzer & Arel

2 Krishnan

3 Demeny & McNicoll

4 Lutz

سطح سواد منطقه‌ای و مهاجرت‌های منطقه‌ای بررسی شده است. باشفورد (۲۰۱۴) در مطالعه خود سعی نموده نقش جمعیت و فشارهای جمعیتی در کشورهای اروپایی را در شکل‌گیری جنگ اول و دوم جهانی تشریح کند. گرین (۱۹۹۹) در کتاب جهان‌های مالتوسی به اهمیت تهدیدآمیز جمعیت و رشد آن برای ایالات متحده پرداخته است و به تفصیل سعی در بررسی سیاست‌های آمریکا برای اداره رشد جمعیت جهان و بویژه جهان سوم کرده است. گلدستون (۱۹۹۱) نیز نقش جمعیت در انقلاب‌های جوامع ماقبل مدرن را روشن کرده است. و نهایتاً باید به مطالعات سینکوتا اشاره کرد که به نقش ساختار جمعیت در بروز شورش‌های سیاسی بویژه در کشورهای خاورمیانه پرداخته است و بر اساس برخی شواهد نقش حجم و ساختار جمعیت را در آن شورش و ناآرامی‌های چند ساله اخیر برجسته نموده است. بطور کلی ادبیات تجربی مذکور نمونه‌های بسیار خوبی از رابطه جمعیت و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی جوامع و تحولات سیاسی آن‌ها در اختیار ما می‌گذارند.

چارچوب مفهومی

با مطالعه نظریات مختلف جمعیت‌شناسی سیاسی می‌توان آن‌ها را بر اساس توجهشان به ابعاد مختلف جمعیت، به سه دسته نظریه اشاره کرد: نظریاتی که بر نقش حجم کلی جمعیت و افزایش/ کاهش رشد جمعیت تأکید دارند، نظریاتی که بر ساختار جمعیت و بویژه برآمدگی جمعیت^۱ تأکید دارند و نهایتاً رویکردی که بر کیفیت جمعیت را در تحولات سیاسی تأثیرگذار می‌داند. در مباحث پیش‌رو سعی بر آن است مفاهیم کلیدی هر یک از آن‌ها مطرح و چگونگی عملکردشان از نگاه صاحب‌نظران بیان شود. اصلی‌ترین مفاهیم مطرح در این حوزه عبارتند از حجم جمعیت، ساختار جمعیت، برآمدگی سنی جمعیت، توزیع نابرابر امکانات و منابع، محرومیت نسبی، کشاکش نخبگان، شورش‌های

1 Age bulge

سیاسی، کیفیت جمعیت بویژه در حوزهٔ تحصیلات. در ادامه جایگاه هر کدام از آن‌ها را در درون تبیین‌های انجام شده از اثرات سیاسی جمعیت می‌توان مشاهده کرد.

از مهمترین نمایندگان رویکرد نظری تأثیر جمعیت (افزایش رشد جمعیت) بر انقلابات سیاسی، جک گلدستون (۱۹۹۱؛ ۱۳۸۴) است. گلدستون (۱۹۹۱) در کتاب *انقلاب‌ها و شورش‌ها در جهان مدرن اولیه*، موضوع رابطهٔ جمعیت و سیاست را در جوامع کشاورزی دوران اولیهٔ عصر مدرن بررسی می‌کند. از نظر وی انقلاب در جوامع کشاورزی متأثر از وضعیتی است که در آن سه نیرو با هم تلاقی پیدا می‌کنند: ۱) بحران مالی که در آن دولت درآمد کافی برای ماندگاری فعالیت‌های و برای برانگیختن اصلاحات اقتصادی و یا کنترل جمعیت ناآرام را ندارد. ۲) تقسیم شدید گروه‌های نخبگان که شماری از آنان نمی‌توانند حافظ سنت‌های به جاماندهٔ دولت باشند و نتیجتاً در حال سقوط هستند. ۳) تحرک توده‌ای و عظیم دهقانان که نمی‌توانند امنیت شغلی یا درآمدیشان را تأمین کنند (Goldeston 1991; Turner 1998: 208-211). در رویکرد گلدستون به این انقلاب‌ها، «رشد جمعیت» به عنوان نیرویی مستقل می‌تواند پیامدهای سیاسی داشته باشد. گلدستون وقتی از رشد جمعیت سخن می‌گوید یک موضوع مهم را مد نظر دارد و آن موضوع توزیعی است. یعنی توزیع کالاها و منافع در میان حجم رو به رشدی از جمعیت. از نظر وی هر جامعهٔ انسانی دارای گسست‌های مختص به خود است اعم از اقتصادی، نژادی، قومی، منطقه‌ای، مذهبی، آموزشی و یا ترکیبی از همهٔ آن‌ها. نهادهای ایجاد شده در جامعه سعی در تأمین و پرکردن این خلأها دارند تا نوعی ثبات و تناسب در جامعه ایجاد کنند. مسئله اینجاست که وقتی بخشی از جامعه چه نخبه و چه عامهٔ مردم، انتظارات خود را تأمین نشده ببیند، اقدام به تغییر خواهند کرد. «یکی از پیامدهای ناخوشایند افزایش جمعیت این است که آثار توزیعی آن باعث شود انتظاراتها به حد کافی تأمین نشده و رنج و سختی به دنبال آن بیاید» (گلدستون ۱۳۸۴: ۱۴۳). به همین دلیل است که از نظر گلدستون «تأثیر مستقیم افزایش جمعیت، سیاسی است» (گلدستون ۱۳۸۴: ۱۴۵). سیاسی بودن این تأثیرات از آنروست که نهادهای دولتی متولی توزیع کالا، خدمات، قدرت و حل ستیزه‌قادر نباشند در برابر فشار جمعیت مقابله کنند.

گلدستون در مدل خود از نقش افزایش جمعیت در تحولات سیاسی، قبل از هر چیز متغیر افزایش جمعیت را در کنار توسعه ناهماهنگ یا محدود قرار می‌دهد. از نظر وی همزیستی این دو نیرو از چندین مسیر می‌تواند بر جایگاه دولت‌ها تأثیرگذار باشد: «توانایی دولت را کاهش می‌دهد». اگر توسعه کند یا ناهماهنگ باشد این امکان وجود دارد که سطح بهره‌مندی از امکانات اقتصادی و اجتماعی متفاوت از هم باشد و شکاف‌های عمیقی در جامعه در میان نخبگان بهره‌مند و عامه مردم ایجاد شود. دولت‌ها در معرض بدهی‌ها، فشار مالی، فساد شدید، فشار مهاجرتی و عدم رعایت حقوق بشر قرار می‌گیرند. کاهش قدرت دولت، می‌تواند ستیز نخبگان متضاد را به همراه داشته باشد و آتش جنگ‌های داخلی را روشن کند. در ضعف دولت، نخبگان هر کدام کار خودشان را می‌کنند و تضادهای خود را با زور حل و فصل می‌کنند و اغلب رویاروی دولت می‌ایستند یا جامعه را به تفرقه و تجزیه می‌کشانند. «در چنین شرایطی فشار جمعیت و کمبود منابع می‌تواند تفرقه را شدیدتر کند». با افزایش جمعیت و یا بروز تضاد در میان نخبگان در غیاب دولتی نیرومند، شمار زیادی از نخبگان در آرزوی دستیابی به مقامات نخبگی هستند. رواج آموزش و پرورش و تولید قشر نخبگان به شکلی بی‌رویه، اگر قادر به تأمین این آمال و آرزو نباشد بدون شک با معضل مواجه خواهد شد. «اگر دولت و نخبگان بر سر علایق جمعیت به سرعت فزاینده، با یکدیگر به ستیز برخیزند، حتی دولتی با رشد اقتصادی چشمگیر نخواهد توانست ستیزه را کنترل کند» (گلدستون ۱۳۸۴: ۱۴۵).

گلدستون به موضوع ساختار سنی جمعیت گوشه‌نگاهی نیز داشته است. از نظر وی جوان‌بودن جمعیت در حد بالا، منجر به این می‌شود که توزیع سنی جمعیت شکل مناسبی نداشته باشد. جوان‌ها از نظر وی بیشتر از بزرگسالان ادعا دارند، کمتر کوتاه می‌آیند و می‌خواهند حرف خودشان را به کرسی بنشانند. اگر گروه عظیمی از جوانان در مقابل فرصت‌های اقتصادی عادی قرار گیرند و نخبگان جامعه در ارائه فرصت‌ها و جذب طرفداران خود به یکدیگر رقابت کنند، امکان بسیج آن‌ها برای شرکت در اعتراض‌های سیاسی بالا است. نهایتاً گلدستون بر این باور است که بحران‌هایی که رنگ ایدئولوژیک دارند از شرایط مادی ریشه می‌گیرند که اغلب این شرایط هم متشکل از فشارهای جمعیتی و ضعف یا ناهماهنگی توسعه اقتصادی است. در حقیقت این شرایط مادی، شالوده‌لازم

برای فعال شدن این آرمان‌ها در درون فرهنگ‌های فعال مخالفان است. بنابراین، افزایش جمعیت می‌تواند باعث رشد و اهمیت یافتن «اجتماع مخالف» شود (گلدستون ۱۳۸۴: ۱۵۱-۱۵۵). حال اگر افزایش حجم جمعیت همراه با تغییرات گسترده و عمیق در کیفیت جمعیت باشد این اجتماع مخالف عملاً اهمیت بیشتری پیدا خواهد کرد.

در مورد نقش ساختار جمعیتی در تحولات سیاسی و اجتماعی دنیای معاصر، نظریه برآمدگی سنی جمعیت و تز بلوغ ساختار سنی^۱ جمعیت از جمله مهمترین رویکردهای نظری هستند که می‌توان در تحلیل جمعیت‌شناسی سیاسی از آن‌ها نام برد.

بر اساس نظریه برآمدگی سنی، جمعیت جوانی که به لحاظ اقتصادی از وضعیت نامطلوبی برخوردارند و در عین حال دارای حجم جمعیتی زیادی در سنین جوانی و به ویژه در سنین کار و فعالیت اقتصادی هستند بالقوه آبستن ناآرامی سیاسی و خشونت هستند. به عبارتی دیگر داشتن نسبت بالایی از جمعیت بزرگسال جوان و رشد سریع جمعیت واقع در سنین کار و فعالیت منجر به تولید جمعیت بیکار خشمگین خواهد شد، جمعیتی که تا حد زیادی به دیگران بویژه والدینشان وابسته هستند، فاقد خودباوری‌اند و به نوعی سرخورده‌اند. چنین جمعیتی زمانی که هیچ نوع گزینه‌ای برای انتخاب نداشته باشد در عین حال چیزی برای از دست دادن نداشته باشد بی‌گمان هزینه فرصت آن‌ها برای پیوستن به گروه‌های دارای خط مشی خشونت‌بار بسیار کم خواهد بود. آنان به دلیل نداشتن هرگونه مسئولیت خاصی از جمله خانواده و شغل، به راحتی قابلیت پیوستن به گروه‌های مذکور را دارند (گلدستون و همکاران ۱۳۹۵).

ریچارد سینکوتا از جمله کسانی است که در یک دهه اخیر مطالعات گسترده‌ای در زمینه نقش ساختار و ترکیب جمعیت در سیاست و تحولات سیاسی در کشورهای جهان بویژه خاورمیانه انجام داده است. در این رابطه وی بر مفهوم جمعیت‌شناختی میانه سنی جمعیت^۲ تأکید زیادی دارد که به نوعی برگرفته از نظریه برآمدگی جمعیتی است. بنابر نظر سینکوتا، بر اساس میانه سنی جمعیت می‌توان چند نوع جمعیت را به لحاظ ساختار سنی از

1 Age-Structural Maturity Thesis

2 Median Age

هم تشخیص داد. جمعیتی که میانه سنی آن کمتر یا مساوی ۲۵ سال است جمعیتی جوان^۱ است؛ جمعیتی که میانه سنی آن در بین ۲۵/۱-۳۵ سال است یک جمعیت میانی^۲ یا پیشابلوغ است؛ جمعیتی که میانه سنی آن مابین ۴۵ - ۳۵/۱ سال است یک جمعیت بالغ^۳ است؛ و جمعیتی که میانه سنی بالای ۴۵ سال است یک جمعیت پسابلوغ^۴ است. بر اساس این رویکرد، در نیم قرن گذشته کشورهای که بلوغ جمعیتی را تجربه کرده‌اند کمتر از کشورهایی که دارای جمعیت جوان هستند با تضادهای داخلی دولت و کشور روبرو شده‌اند. این را تز بلوغ جمعیتی نامیده‌اند (Cincotta & Doces 2012; Cincotta 2015). تز بلوغ ساختار جمعیتی ترکیبی از دو نظریه اثبات شده است: (۱) تز برآمدگی سنی جمعیت جوان؛ (۲) تز منافع صاحبان قدرت‌ها. نظریه گسترده‌ی جمعیت جوان، بیانگر این نکته است که بخش عظیمی از بی‌ثباتی مدنی حاکی از وضعیتی است که در آن شمار زیادی از جمعیت مردان جوان بی‌خیال، ایده‌آلیست، حساس و مخاطره‌جو ممکن است از سوی نیروهای مختلف برای خشنونت سیاسی در جوامع فاقد فرصت یا کم فرصت مورد استفاده قرار گیرند (Cincotta 2001). پس دولت‌هایی که با ساختار جمعیتی جوان مواجه هستند عملاً رو در روی خطر روبه افزایش خشنونت اجتماعی و سیاسی قرار دارند (Urdal 2006; Goldeston 2001; Cincotta 2015).

نظریه دوم یعنی منافع صاحبان قدرت برگرفته از نظریه‌های توماس هابز است که می‌گوید دولت‌ها محصول ارزیابی‌ها هستند. زبردست‌ها هنگامی که از سوی برخی مخاطرات تهدید می‌شوند به میل و اراده خود حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی خودشان را به «قدرتمندان» می‌دهند تا آسایش و امنیت آن‌ها را تأمین کنند. به معنایی دیگر، نخبگان مالی و نظامی، به همراه شهروندان ثروتمند و مالکان و گروه‌های آسیب‌دیده و ضعفا مترصد حمایت از یک دولت اقتدارگرا هستند؛ دقیقاً هنگامی که نگران این هستند که یک جامعه آزاد و بازتر آن‌ها و خانواده‌ها و دارایی‌هایشان را با خطر مواجه کند. ترکیب این دو نظریه به ما می‌گوید: جوامعی که ساختار سنی جوانی دارند وقتی که با آن‌هایی که ساختار بالغی

1 Youth

2 Intermediate

3 Mature

4 Post mature

دارند مقایسه می‌شوند احتمال بی‌ثباتی‌های اجتماعی و خشونت‌های مدنی بیشتر است. وجود شمار زیادی از جوانان در کشورهایی که حجم زیادی از جمعیت یا در مرحله جوانی یا حتی در مرحله پیشابلوغ هستند می‌تواند حامل پتانسیل بیشتری از خشونت و تضاد باشد و مانع ثبات حکومت‌های دموکراتیک گردد. انگیزه این امتناع نیز می‌تواند به برخی فشارها و محدودیت‌های سیاسی و نیز تبعیضات علیه اقلیت جوان و یا تحدید آزادی‌های مدنی و فرایندهای سیاسی و یا نیروهای جمعیتی وارد بر اقتصاد برگردد. اینها همگی با وضعیت تضاد و خشونت و اوضاع پس از آن هماهنگی دارند (Cincotta & Doces 2012; Cincotta 2015).

دو رهیافت فرصت و انگیزه نیز به شکلی کلان تلاش کرده‌اند آن دسته از وقایع را تشریح کنند که به نوعی به مجموعه‌ای تصمیمات شخصی بر می‌گردند که همگی با نوعی خشونت اجتماعی و حتی تروریستی هماهنگی دارند. ادبیات فرصت بیشتر به رهیافت ولع و حرص همخوانی دارد که ریشه آن به نظریه اقتصادی برمی‌گردد و بیشتر متمرکز بر ساختارها و شرایطی است که فرصت‌هایی را برای برخی گروه‌ها جهت تحمیل ناآرامی بر دولت‌ها فراهم می‌آورند (Collier 2000; Collier & Hoeffler 2004). رهیافت نقش انگیزه و محرک یا همان رهیافت نارضایتی، به موضوع نظریه محرومیت نسبی برمی‌گردد و می‌خواهد خشونت سیاسی را همچون ابزاری عقلانی برای شکایت و اظهار نارضایتی سیاسی یا اقتصادی مطرح کند. انگیزه خشونت سیاسی ممکن است اقتصادی باشد، مانند فقر و نابرابری اقتصادی، یا می‌تواند سیاسی باشد مانند فقدان دموکراسی و فقدان حضور اقلیت‌ها (Goldston 2001; Braungart 1984). در همین ارتباط گُر بر این نکته تأکید دارد که درک محرومیت نسبی از سوی جمعیت یک جامعه می‌تواند برانگیزاننده ابراز نارضایتی باشد. تحولات ناشی از درک جمعیت از محرومیت خود می‌تواند متأثر از دو مقوله باشد، یکی گستره محرومیت نسبی یعنی میزان شیوع آن در میان جمعیت‌ها با توجه به هر طبقه از ارزشها، و دیگری شدت محرومیت نسبی یعنی میزان تأثیر منفی که با درک این محرومیت همراه است (گُر ۱۳۷۷: ۵۳-۶۰).

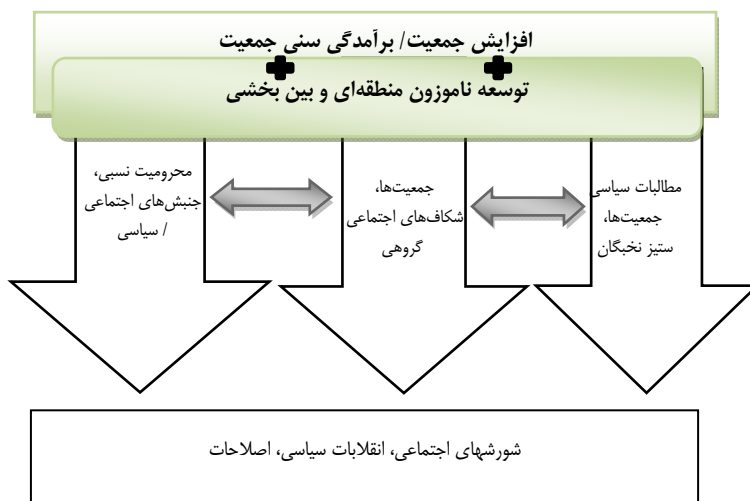
نهایتاً اینکه رویکرد سوم و جدیدی به جمعیت وجود دارد که بر کیفیت جمعیت و بویژه تحصیلات تأکید دارد. این رویکرد در کار لوتز و همکاران به خوبی بیان شده است.

بر اساس این رویکرد، اگر تحصیلات افزایش یابد می‌توان در دراز مدت به دموکراسی رسید. به عبارتی دیگر، تحصیلات از یک سو باعث عبور جامعه از بستری کمتر دموکراتیک به دموکراسی بیشتر می‌شود و از سوی دیگر باعث ثبات بیشتر رژیم‌های دموکراتیک می‌شود (Lutz, Cuaresma & Abbasi-Shavazi 2010: 201; 253). این رهیافت، تحصیلات را به دو حوزه تحصیلات رسمی (مدرسه‌ای/ دانشگاهی) و تحصیلات یا آموزش‌های غیر رسمی (غیر مدرسه‌ای، از جمله آموزش‌های نهادهای غیر آموزش و پرورش، برای مثال نهادهای بهداشتی) تقسیم می‌کند. به نظر می‌رسد هرچه حجم جمعیت با کیفیت (به‌ویژه آموزش‌دیده رسمی و غیررسمی) بیشتر باشند تأثیرگذاری آنان بر مؤلفه‌های اجتماعی و سیاسی می‌تواند بیشتر باشد.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که جمعیت از یک سو به عنوان یک نیروی کمی می‌تواند از طریق نهادها اجتماعی و اقتصادی بر سیاست و قدرت تأثیر بگذارد، و این زمانی است که نهادهای مختلف جامعه قادر به تأمین نیازمندی‌های مختلف حجم رو به رشد جمعیت نباشند. از سوی دیگر در برهه‌هایی از زمان، این ساختار جمعیت است که بر سیاست تأثیر می‌گذارد و از طریق اعمال فشارهای مقطعی بر برخی از نهادها پیامد سیاسی به دنبال خواهد داشت. فشارهای جمعیتی مذکور همچنین یکدست نیستند، گاه می‌تواند ناشی از محرومیت باشد، زمانی می‌تواند متأثر از حجم عظیم نیروی بیکار باشد و گاه ممکن است حاصل مطالبات سیاسی یا هویتی تحقق‌نیافته باشد. فشار سیاسی جمعیت در مواردی در تعامل تشدیدکننده‌ای با سایر نیروها همچون رقابت نخبگان عمل می‌کند. رقابت سیاسی نخبگان برای مشروعیت‌زدایی از دیگری و مشروعیت‌بخشی به خود بدون اقناع طیف‌های خاصی از جمعیت شاید امکان‌پذیر نباشد؛ در چنین فضایی ساختار جمعیت می‌تواند در تقویت این رقابت‌ها بسیار تأثیرگذار باشد.

آنچه در این رویکردهای نظری مسلم است این است که رشد زیاد جمعیت طبیعتاً حجم زیادی از جمعیت را در معرض سیاست‌گذاری‌های دولتی قرار می‌دهد. کیفیت تقسیم منابع و فرصت در میان جمعیت‌ها مسلماً در سطح برخورداری و محرومیت / عدم محرومیت نسبی آن‌ها هم در سطح فردی و هم در سطح گروهی و اجتماعی تأثیرگذار است. اساساً هر نوع ساختاری از جمعیت مسلماً می‌تواند از مسیر و فراگردهای نهادی

دارای پیامدهایی برای سیاست و قدرت باشد. شکل ۱ رابطه مذکور را به خوبی نشان می‌دهد. بر اساس این مدل، افزایش جمعیت هم در معنای افزایش کلی جمعیت و هم در معنای افزایش بخشی یا همان برآمدگی سنی در بخش‌هایی از ساختار هرم سنی، اگر با پدیده توسعه ناموزون بین بخشی (یعنی نهادهای سیاست، اقتصاد و اجتماع) یا توسعه ناموزون منطقه‌ای توأم شود از سه مسیر متفاوت و البته با هم مرتبط می‌تواند بر نهاد سیاست و قدرت تأثیرگذار باشد. لازم به توضیح است که در اینجا تأکید بر همزمان شدن مشکلات ساختار سیاسی و اقتصادی با تحولات جمعیتی است، یعنی هم‌افزایی آن‌ها مد نظر است. این سه مسیر عبارتند از: بروز احساس محرومیت نسبی در میان جمعیت‌ها، شکاف‌های اجتماعی موجود در میان جمعیت‌ها و گروه‌های بزرگ جمعیتی هویت‌خواه (همچون گروه‌های جمعیتی قومی، مذهبی و حتی جنسی)، ستیز بین نخبگان و رقابت‌های جناحی برای حفظ یا دستیابی به منابع قدرت و تلاش برای جذب هر چه بیشتر حمایت گروه‌های جمعیتی. مجموع مسیرهای مذکور می‌تواند در بستر جمعیت‌شناختی افزایش کل جمعیت و یا برآمدگی سنی منجر به بروز شورش‌های اجتماعی، ناآرامی‌ها و انقلابات سیاسی و یا جنبش‌های اصلاح‌طلبی گردد.



شکل ۱: مدل مفهومی - تحلیلی جمعیت‌شناسی سیاسی و تأثیرات یک سویت جمعیت بر

تحولات ساختار جمعیت ایران

جمعیت ایران به لحاظ تعداد در ۶۰ سال اخیر تقریباً چهار برابر شده است. اما این افزایش همواره با سرعتی یکسان اتفاق نیفتاده و در دوره‌های مختلف نرخ‌های رشد متفاوتی را داشته است. نرخ رشد آن در دوره ۱۳۴۵ - ۱۳۳۵ از ۳/۱ درصد به حدود ۱/۲ دوره ۱۳۹۰ - ۱۳۸۵ و نهایتاً به ۱/۲۴ در فاصله ۱۳۹۵ - ۱۳۹۰ رسیده است و در این میان افزایش و کاهش‌هایی را از سرگذرانده است. جدول ۱ این تحولات را به خوبی نشان می‌دهد.

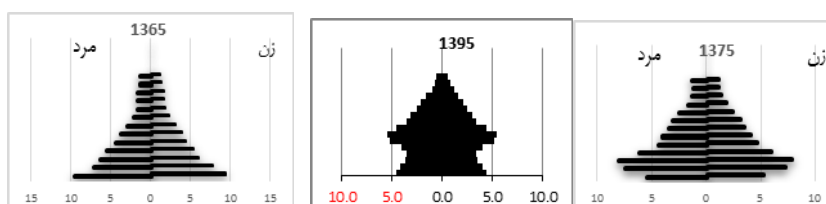
جدول ۱: تغییرات حجم و ساختار جمعیت ایران در فاصله سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵

سال	جمعیت ایران	درصد جمعیت زیر ۱۵ سال	نرخ رشد دوره	میان‌سنی جمعیت
۱۳۳۵	۱۸۹۵۴۷۰۳	۴۲	--	۲۰
۱۳۴۵	۲۵۷۸۸۷۲۲	۴۶	۳/۱	۱۷
۱۳۵۵	۳۳۷۰۸۶۴۴	۴۴	۲/۷	۱۶
۱۳۶۵	۴۹۴۴۵۰۱۰	۴۵	۳/۹	۱۷
۱۳۷۵	۶۰۰۵۵۴۸۸	۳۹	۱/۴	۱۹/۴
۱۳۸۵	۷۰۴۷۲۸۴۶	۲۵	۱/۶	۲۵
۱۳۹۰	۷۵۱۴۹۶۶۹	۲۳	۱/۲	۲۷
۱۳۹۵	۷۹۹۲۶۲۷۰	۲۴	۱/۲۴	۳۰

تحولات مذکور را به شکلی ملموس در هرم سنی جمعیت ایران در چند سرشماری می‌توان در شکل ۲ مشاهده کرد.^۱ تا سال ۱۳۶۵ هرم سنی جمعیت ایران کاملاً شکل مثلثی داشته و نشان از بالا بودن تعداد جمعیت زیر ۱۵ سال است. اما تحول ملموس نه صرفاً در تعداد بلکه در ساختار این جمعیت را می‌توان از سال ۱۳۶۵ به بعد مشاهده کرد که در آن‌ها می‌توان کاهش نسبت جمعیت زیر ۱۵ سال را دید. در سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۶۵ ضمن آنکه بر تعداد جمعیت افزوده می‌شد اما تغییری قابل توجه در ساختار جمعیت همانند آنچه در

۱ نظر به اینکه جمعیت ایران در سرشماری‌های قبل از ۱۳۶۵ کماکان همان شکل هرم سال ۱۳۶۵ را داشته است از ارائه آن خودداری شده است.

سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۹۰ مشاهده می‌شود اتفاق نیفتاده است. اما در دهه ۱۳۷۰ با اتخاذ سیاست‌های کنترل موالید کاهشی قابل توجه در سطح باروری افتاده است که نتایج آن را به خوبی در بدنه هرم سنی می‌توان مشاهده کرد.



شکل ۲: مقایسه هرم سنی جمعیت ایران در سه مقطع زمانی ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۹۰

منبع: مرکز آمار ایران، ۱۳۶۵؛ ۱۳۷۵؛ ۱۳۹۵.

همان‌گونه که در هرم سنی ۱۳۹۵ می‌توان دید تحولات مذکور در گذر زمان باعث ظهور پدیده‌ای جدید در ساختار جمعیت ایران شده که از آن به پنجره جمعیتی یاد می‌کنند. وضعیت جمعیت‌شناختی مذکور حکایت از حضور حجم زیادی از جمعیت در سنین جوانی بالای بیست سال است.

با این توضیحات مختصر پیرامون تحولات جمعیتی ایران در چند دهه گذشته، حال می‌توان به نقش این تحولات در نهاد سیاست و قدرت و بروز رخداد‌های سیاسی مختلف در ایران پرداخت. در این بخش از مقاله تلاش بر این است تا ضمن روشن کردن نقش مستقیم و غیرمستقیم جمعیت هم به لحاظ حجم و هم به لحاظ ساختار در سیاست، مسیرهایی را که جمعیت به عنوان یک نیرو عمل کرده است مشخص نماییم. این بررسی در سه مقطع انجام شده است: مقطع قبل از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷؛ مقطع بعد انقلاب تا اوایل دهه ۱۳۷۰ و مقطع سوم اوایل دهه ۱۳۷۰ تا دهه ۱۳۹۰.

جمعیت و سیاست قبل از انقلاب

رابطه جمعیت و تحولات سیاسی در ایران قبل از انقلاب را می‌توان از زاویه تأثیرات افزایش جمعیت و هم از زاویه تأثیرات ساختار جمعیت مطالعه کرد. همانگونه که اطلاعات مرکز آمار ایران نشان دهنده است در فاصله سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ جمعیت ایران با نرخ

رشد ۳/۱ درصد افزایش یافته است و از ۱۸/۹ میلیون نفر به ۲۵/۷ میلیون نفر رسیده است یعنی بیش از ۶/۸ میلیون به آن اضافه شد. افزایش مذکور نهایتاً منجر به این شد که در اواخر دهه ۱۳۴۰ سیاست ملایمی از کنترل موالید در پیش گرفته شود. حقیقتاً برنامه‌های نوسازی دهه ۱۳۴۰ و بویژه اوایل ۱۳۵۰ منجر به کاهش مرگ‌ومیر بویژه مرگ‌ومیر کودکان در کشور شده بود و این امر باعث شد تعداد بیشتری بر جمعیت ایران افزوده شود (ن.ک. سرایی ۱۳۹۱). همانگونه که آمار نشان می‌دهد بخش زیادی از جمعیت ایران در سال‌های مذکور روستانشین بودند (مرکز آمار ایران، سرشماری سال ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵) و به لحاظ اقتصادی و اجتماعی، صورتبندی اجتماعی ارباب و رعیتی داشته است. طبق آمارهایی که از تحولات اجتماعی دهه ۴۰ و نیمه اول دهه ۵۰ وجود دارد در نتیجه سیاست‌های اجرا شده در حوزه‌های مختلف آموزشی، بهداشتی، اقتصادی و عمرانی، مناطق مختلف ایران در دو حوزه اقتصاد و اجتماع تحولات چشمگیری را تجربه کردند اما چنین تحولاتی در حوزه سیاست اتفاق نیفتاد. شاید مهمترین و شاخص‌ترین آن‌ها مربوط به تحولات دهه ۱۳۴۰ است که در آن انقلاب سفید اجرا شد که متعاقباً از تحولات ناشی از افزایش قیمت نفت در اوایل دهه ۱۳۵۰ غیرقابل تفکیک است (آبراهامیان ۱۳۹۱، ۱۳۹۳؛ دیگار، گاد، ریشار ۱۳۷۸؛ فوران ۱۳۹۴). بحث کوتاهی از این تحولات و نابرابری‌های حاصل از آن به خوبی می‌تواند مسیر نهادی تأثیرگذاری افزایش حجم جمعیت بر سیاست را به ما نشان دهد.

جان فوران معتقد است که انقلاب سفید و در آن میان اصلاحات ارضی موجبات انتقال نظام کشاورزی ایران از نظام پیشاسرمایه‌داری به نظام سرمایه‌داری را فراهم آورد. رشد جمعیت در دهه ۱۳۴۰ توأم بود با گذار اقتصاد ایران به اقتصاد سرمایه‌داری (۱۳۴۲-۱۳۵۲) و سپس اقتصاد سرمایه‌داری وابسته (۱۳۵۲ به بعد) (فوران ۱۳۹۴: ۴۵۸-۴۶۰). در اصلاحات ارضی تغییری قابل توجه در ترکیب و ساختار حکمرانی در روستاها اتفاق افتاد و بسیاری از روستاییان صاحب زمین شدند. این امر تأثیری تاریخی بر جامعه ایران گذاشت. شمار زنان مشغول به تحصیلات عالی از پنج هزار نفر در سال ۱۳۴۵ به هفتاد و چهار هزار نفر در سال ۱۳۵۶ رسید و درصد قابل توجهی از کارکنان ادارات را زنان تشکیل می‌دادند. پیشرفت‌های بهداشتی در کنار از بین بردن قحطی‌ها و بیماری‌های واگیر، نرخ مرگ‌ومیر کودکان را کاهش داد و شمار کودکان را بالا برد و باعث افزایش ۷ میلیون جمعیت شد.

نیمی از کشور زیر ۱۶ سال و دو سوم آن زیر سی سال بود (آبراهامیان ۱۳۹۱: ۵۳۸-۵۳۴؛ ۱۳۹۴).

اصولاً نمی‌توان منکر تغییرات انجام گرفته در حوزه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی در آن دوره شد اما مسئله این است که با پنج برابر شدن درآمدهای نفتی در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ نوعی توسعه نابرابر پدیدار شد. برای مثال، از مجموع دو میلیون هشتصد هزار خانوار روستایی که در سال ۱۳۵۱ صاحب زمین شدند، زمین دریاقتی یک میلیون و هشتصد و پنجاه هزار خانوار (۶۵ درصد) زیر پنج هکتار - دو هکتار کمتر از حداقل میزان لازم برای یک زندگی مناسب در اکثر مناطق - بود. تنها ششصد هزار خانواد دهقانی (۱۲ درصد) صاحب زمین کافی (از ۱۰ تا ۱۵ هکتار) شدند. در نمونه‌ای دیگر، تعداد طبقه کارگر (صنعتی جدید، صنعت نفت، مراکز نیرو، معادن و ... و فقرای شهری) به حدود دو میلیون و چهارصد هزار نفر می‌رسید. مهاجران فقیر روستایی، این افراد طبقه پایین، در حلقه‌های جدید بی‌دروپیکر ساکن بودند این گروه پس از انقلاب به مستضعفان مشهور شدند در روستاها مزدبگیران روستایی اغلب از خوش‌نشین‌هایی که مشمول اصلاحات ارضی نشده بودند و جمعیت‌های کوچ‌نشین پیشین که مسیرهای کوچ آن‌ها بسته شده بود تشکیل می‌شدند. پس از چهارده سال از انقلاب سفید هنوز نسبت پزشک به بیمار بسیار اندک، میزان مرگ‌ومیر کودکان بالا و نسبت‌های تخت‌های بیمارستانی به جمعیت بسیار پایین بود. ۶۸ درصد بزرگسالان بیسواد بودند و شمار بیسوادان از ۱۳ میلیون به ۱۵ میلیون رسید. کمتر از ۴۰ درصد کودکان دوره دبستان را به اتمام نمی‌رساندند و از دویست و نود هزار نفر داوطلب دانشگاه تنها شصت هزار نفر وارد دانشگاه می‌شدند و به لحاظ تحصیلات عالی از ضعیف‌ترین کشورهای خاورمیانه بود. در تولیدات کشاورزی نیز قیمت‌های تعیین شده برای محصولات کشاورزان به زیان کشاورزان و روستاییان بود و این انگیزه تولید را هم در میان آنان کاهش داد. کاهش فرآورده‌های کشاورزی موازنه جمعیت روبه رشد و تولیدات کشاورزی را به هم زد. «در نتیجه ایران که در اوایل دهه ۱۳۴۰ صادرکننده مواد غذایی بود در اواسط دهه ۱۳۵۰ سالانه حدود یک میلیارد دلار برای واردات محصولات کشاورزی پرداخت می‌کرد». در فاصله سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶ از یک سو جمعیت بیشتری در نتیجه کاهش مرگ‌ومیر و گسترش بهداشت و باروری بالا به جمعیت ایران اضافه شد از سوی

دیگر بسیاری از استان‌های پیرامون و دوردست نیز در نتیجه سیاست‌های توسعه مرکزگرا به اقتصاد کشور پیوستند و در نتیجه تولید ناخالص ملی رشد کرد. اما توان این نیروها برابر نبودند و ثمره رشد اقتصادی مذکور به شکلی برابر تقسیم نشد و همه مردم به طور نسبتاً یکسان از ثمرات آن بهره‌مند نشدند. هم به لحاظ طبقاتی این نابرابری حاکم بود و هم به لحاظ منطقه‌ای. برای مثال، ۵۱/۷ درصد کل هزینه‌ها به ۲۰ درصد از ثروتمندترین افراد تعلق داشت. چنین توزیعی ایران را در ردیف کشورهای با بیشترین نابرابری در جهان قرار داد (آبراهامیان ۱۳۹۱: ۴۴۹-۵۵۱)

بر اساس داده و اطلاعات فوق، افزایش حجم جمعیت تقریباً همزمان با تحولات اقتصادی و اجتماعی گسترده در ایران در نتیجه آنچه انقلاب سفید می‌نامیدند بود. فشار جمعیت مذکور را اگر در بستر نهادهای حاکم و مجری در جامعه قرار دهیم بی‌گمان نقش آن بسیار نمایان‌تر خواهد شد. آنچه در حوزه توسعه اقتصادی و اجتماعی بیش از هر چیزی مهم است این است که افراد و گروه‌های مختلف جامعه به نسبتی تقریباً برابر از ثمرات آن بهره‌مند شوند که البته این تنها ناشی از افزایش یا فشار جمعیت نیست بلکه متأثر از ساختار دولت نیز هست. حال اگر چنین امری اتفاق نیفتد و همانگونه که مشاهده شد شکاف‌های اجتماعی بیشتر شود و یا موازنه جمعیت و تولیدات کشاورزی به هم خورد چه روی خواهد داد؟ مسلماً این فشار جمعیتی از روزهایی از جمله اظهار نارضایتی خود را بروز خواهد داد. احساس محرومیت نسبی در نابرابری‌های منطقه‌ای میان مراکز و پیرامون‌ها خود را نشان می‌داد. رؤیای به سوی تمدن بزرگ و گسترش آن در میان اقشار جامعه، وعده‌های زیاد برای توسعه و پیشرفت و ترقی و رفاه، مسلماً سطح انتظارات را در میان مردم بالا برد و در نتیجه شکاف بین وعده‌ها و انتظارات روز به روز عمیق‌تر شد. در چنین شرایط ناکارآمدی در حوزه توزیع امکانات و فرصت‌ها و رشد شکافهای طبقاتی بدون شک احساس محرومیت نسبی مورد نظرگر (۱۳۷۷) افزایش یافت. جوانی جمعیت در کنار این نابرابریها منجر به رشد افکار و اندیشه‌های آزادی‌بخش شد. برای نمونه «جذب جمعیت جوان به بُعد انقلابی مذهب تشیع در نتیجه افکار کسانی همچون شریعتی از جمله موارد قابل ذکر است. وی بین روشنفکران جوان بویژه هزاران جوانی که هر ساله از دانشگاه‌های

جدید شهرهای مختلف، دبیرستان‌ها و مدارس فنی و حرفه‌ای و تربیت معلم فارغ التحصیل شدند پیروان پرشماری پیدا کرد» (آبراهامیان ۱۳۹۱، ۵۸۱).

بر اساس نظریه بلوغ سنی سینکوتا (۲۰۱۵)، جمعیتی که میانه سنی آن زیر بیست سال باشد جمعیت جوان است و پتانسیل تحرکات سیاسی بسیار بالایی دارد. در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ ساختار جمعیت ایران بسیار جوان بود. در این سال‌ها شاهد ظهور گروه‌های چریکی متعددی در مناطق مختلف ایران هستیم که توانستند افراد زیادی از جوانان را جذب خود کنند. برای فهم نقش جمعیت جوان در تقویت و شکل‌گیری آن‌ها کافی است به ساختار سنی کسانی که در این مبارزات چریکی جان باخته‌اند نگاهی بیندازیم. طبق منابع موجود در طول مبارزات چریکی این برهه زمانی «تعداد ۳۴۱ نفر جان باختند. اغلب قربانیان جوان بودند و بیشتر از قشر دانشجویان. تنها ۱۰ نفر از این جانب‌اختگان سن‌شان بالای ۳۵ سال بوده است. از این تعداد، ۱۳۹ نفر آن‌ها دانشجو بوده‌اند» (آبراهامیان ۱۳۹۱: ۵۹۴). بنابراین، این نکته بیشتر روشن خواهد شد که تلاقی نیروهای مثبت و منفی فوق در درون ساختار جمعیتی جوان کشور منجر به تمرکز نیروهایی در راستای انقلاب شد. اگر به سال‌های پایانی رژیم پهلوی توجه کنیم و بیشتر به نقش حجم جمعیت حاضر در مبارزات انقلابی متمرکز شویم مشاهده خواهیم کرد که حجم جمعیت متولدین دهه ۱۳۳۰ و اوایل ۱۳۴۰ چگونه در جهت‌دهی انقلاب تأثیرگذار بوده‌اند. پس از خرداد ۵۷، که فقرای شهری به ویژه کارگران ساختمانی و کارخانه‌ها نیز به تظاهرات خیابانی روی آوردند وضعیت کاملاً دگرگون شد. «این مشارکت نه تنها راهپیمایی‌های ده‌هزار نفری را به چند صد هزار نفری و حتی چند میلیونی تبدیل کرد بلکه ترکیب طبقاتی جناح مخالف را نیز دگرگون و اعتراض طبقه متوسط را به صورت اعتراض گسترده طبقه متوسط و کارگر درآورد. در واقع به صحنه آمدن طبقه کارگر پیروزی نهایی انقلاب را ممکن ساخت» (آبراهامیان ۱۳۹۱: ۶۳۰). نقش مذکور طبقه کارگر از آنجاست که این طبقه اولاً حجم بسیار گسترده‌ای از جامعه را پوشش می‌داد و ثانیاً از جمله گروه‌های جمعیتی بودند که بیشترین محرومیت‌ها را تجربه کرده بودند. نهایتاً اینکه، همانگونه که آبراهامیان اشاره کرده است، نتیجه دگرگونی در حجم و ترکیب جمعیت کشور، در ترکیب جمعیت راهپیمایی‌ها و تظاهرات سال‌های ۵۶ و ۵۷ آشکار شد.

به هنگام وقوع انقلاب، ایران دارای جمعیتی بود که کاهش مرگ‌ومیر کودکان را تجربه کرده و در سطح بالای باروری در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ نقش خود را در افزایش جمعیت هر چه بیشتر نمایان کرده بود. یعنی اگرچه رشد بالای ۳ درصد در سال‌های ۱۳۴۵-۱۳۵۵ منجر به اتخاذ سیاست‌های اولیه برای تنظیم خانواده شده بود (میرزایی ۱۳۷۹) و شاید توسعه نسبی اقتصادی و اجتماعی به تقویت این برنامه‌ها یاری رساند اما در سال ۱۳۵۵ رشد جمعیت ده ساله گذشته هنوز ۲/۷ درصد بود. میانه سنی در سال ۱۳۵۵ حدود ۱۶ سال بوده است. همانگونه که پیشتر نیز بحث شد، رشد بالای جمعیت در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ هم حجم زیادی از جمعیت را در معنای صرفاً کمی آن رو در روی نظام سیاسی قرار داد و هم جمعیتی متحول به لحاظ کیفی (نسبت به گذشته خود) در ابعاد سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی را با خواسته‌های متنوع و البته رادیکال در مقابل دولت قرار داد. یعنی نارسایی‌های نهادی مسیری شد برای تشدید قدرت حجم جمعیت؛ به عبارتی دیگر نهادهای اجتماعی و اقتصادی به جهت توسعه مثبت و البته ناموزون و نابرابرشان و نهاد سیاست به لحاظ محدودیت و بسته بودن درهای آن، در هدایت بار جمعیت و تبدیل آن به یک نیروی انقلابی نقش داشتند. رقابت‌های میان نیروها و نخبگان سیاسی در جلب نظر این حجم عظیم نیروی جوان در راستای اهداف انقلابی بیش از پیش در تقویت کمی و کیفی این نیروی انقلابی جمعیت نقش داشته‌اند. در حقیقت، همانگونه که در نظریه برآمدگی جمعیت و تز بلوغ جمعیت نیز مطرح شده، حجم زیاد جمعیت در سنین جوانی و میانه سنی زیر ۲۰ سال بیشترین پتانسیل را برای بروز ناآرامی‌های داخلی و تضاد و درگیری‌ها و حتی انقلاب سیاسی را دارا است و ایران در آن زمان دارای چنین پتانسیلی بود. گلدستون، در این ارتباط مثال ایران را می‌آورد که «کوشش حکومت شاه برای کنترل فزاینده جمعیت و افزایش منابع دولتی موجب شد تا از یک سو با اجتماع بازاری و تجار بر سر کنترل روند اقتصاد در حال رشد، و از سوی دیگر با نخبگان مذهبی بر سر رهبری جمعیت فزاینده شهری به ستیزه برخیزد» (گلدستون ۱۳۸۴: ۱۵۳).

جمعیت و سیاست بعد از انقلاب: تا اوایل دهه ۱۳۷۰

حجم عظیم جمعیت جوان پس از انقلاب نیز کماکان نقش‌آفرین بوده است. پس از انقلاب از یک‌سو سیاست‌های کنترل موالید مسکوت باقی ماند و با بروز جنگ ایران و عراق رویکرد کلی معطوف به تشویق موالید بود، و از سوی دیگر در نتیجه سیاست‌های انقلابی و تلاش در راستای آبادانی و سازندگی انقلابی بویژه در مناطق روستایی، باز هم از سطح مرگ‌ومیر بویژه در مورد کودکان کاسته شد. همین امر باعث رشد بیش از پیش جمعیت در سال‌های پس از انقلاب تا اواخر دهه ۱۳۶۰ شد که نهایتاً افزوده شدن ۱۶ میلیون نفر به جمعیت ایران را به دنبال داشت. تعامل نیروهای جمعیتی کاهش مرگ‌ومیر و افزایش موالید باعث شد که میانه سنی همچنان در سطح پایین یعنی ۱۷ سال باقی بماند. در این دوره نباید از سهمی که حجم افزوده جمعیت در ماندگاری و تقویت نظام انقلابی داشت غافل ماند. حجم جمعیت جوان زیر ۲۵ سال در دهه اول انقلاب که محصول رشد دو دهه قبل بود در سالیان پس از انقلاب در تقویت نیروی نظامی مورد نیاز جنگ تحمیلی نقشی غیرقابل انکار را داشته است. سرزندگی تفکر انقلابی در سالیان اولیه انقلاب با وقوع جنگ تقویت شد و حجم زیادی از جمعیت جوان نسل چهل و پنجاه توانستند با حضور در جبهه‌های جنگ در مقابل پیشروی دشمنان ایستادگی کنند. وقوع جنگ تحمیلی و تلفات ناشی از آن همراه با تفکر صدور انقلاب در درون گفتمان آرمانگرایی اسلامی (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۸۴)، همراه با حضور دشمنان خارجی، موجب استحکام درونی هر چه بیشتر دولت‌های بعد از انقلاب شد و در این میان نباید از نقش حجم عظیم جمعیت جوان در این مسیر چشم‌پوشی کرد. برای نمونه جمعیت جوان، نیروی جنگی تازه نفس را برای جبهه‌ها مهیا می‌کرد و همین نیروی جوان در پشت جبهه نیز در قالب برنامه‌های سازندگی در توسعه نسبی مناطق محروم نقش داشتند. بررسی ساختار سنی جوان جمعیت شرکت‌کننده در جنگ تحمیلی و شهدای آن بیشتر می‌تواند نقش جمعیت مذکور را در حوزه سیاسی در ایران نمایان سازد. برای مثال جانشین بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ارتش در سال ۱۳۹۳ عنوان کرد که «در این جنگ ۲۱۷ هزار ارتشی، ۲ میلیون و ۱۳۰ هزار نیروی بسیجی به همراه ۲۰۰ هزار نیروی سپاه، شهربانی و ژاندارمری در مقابل تجاوز دشمن ایستادند.» از میان ۲۱۳۲۵۵ شهید جنگ تحمیلی، به گفته جعفری، ۱۶ هزار نفر در جریان بمباران مناطق

مسکونی به شهادت رسیدند و بقیه در جبهه‌های نبرد شهید شدند. از این تعداد شهید ۱۵۵۲۵۹ نفر مجرد (۷۲ درصد) و ۵۵۹۹۶ نفر متأهل (۲۵ درصد) بودند. به لحاظ سنی ۷۰۵۴ نفر ۱۴ ساله (۳ درصد) و کمتر، ۶۵۵۷۵ نفر ۱۵ تا ۱۹ ساله (۳۰/۷ درصد)، ۸۷۱۰۶ نفر ۲۰ تا ۲۳ ساله (۴۰/۸ درصد)، ۲۲۷۰۳ نفر ۲۴ تا ۲۹ ساله (۱۰/۶ درصد) و ۳۰۸۱۷ نفر ۳۰ ساله و بالاتر (۱۴/۴ درصد) بوده‌اند (جعفری ۱۳۹۳). دقت در این ارقام به خوبی نقش ساختار جوان جمعیت را در جنگ تحمیلی نشان می‌دهد.

انتشار نتایج سرشماری سال ۱۳۶۵، که تا حدودی همزمان با پایان جنگ تحمیلی بود وضعیت تحولات جمعیت و انفجار جمعیتی ۱۶ میلیونی را هر چه بیشتر نمایان کرد. افزوده شدن این تعداد جمعیت می‌توانست بار بسیار سنگینی بر دوش یک کشور در حال جنگ، تحت تحریم و مواجهه با بحران‌های پس از جنگ بگذارد. هزینه‌های بالای جنگ و در کنار آن هزینه‌های بالایی که جمعیت مذکور بر دوش دولت و نهادهای آن بویژه در حوزه آموزش و بهداشت و اشتغال می‌گذاشت به نظر بسیار زیاد بود. شاید اگر بعد از انقلاب عامل ناخواسته‌ای به نام جنگ در میان نبود ساختار بسیار جوان جمعیت وقت و انفجار جمعیت پس از انقلاب می‌توانست به شکلی دیگر مجدداً ساختار سیاسی کشور را تحت تأثیر قرار دهد که این تأثیر هم می‌توانست به صورت مثبت و در راستای توسعه و آبادانی (با کمک گرفتن از دو جنبه انقلابی و آرمانگرایی) باشد و یا به صورت منفی در کنار شکاف رو به افزایش اجتماعی طولی میان دولت و مردم (خلیلی ۱۳۹۴) از طریق فشار بر نهادهای ضعیف و ناکارآمد پیامدهای منفی داشته باشد. در حال، رشد ۳/۹ درصدی جمعیت (که بخشی از آن ناشی از مهاجرت افغانی‌ها به ایران بوده) در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ نهاد سیاست و سیاستگذاران را به شکلی جدی تحت تأثیر قرار داد و آنان را وادار به اتخاذ سیاست کنترلی در راستای مواجهه با رشد جمعیت کرد.

بدون شک اگر رشد جمعیت دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ چنان تأثیری انقلابی بر نظام سیاسی وقت گذاشت (که با درآمد بالا و سیاست‌های توسعه‌ای چشم‌گیر اما نابرابر عمل می‌کرد) همین رشد در دوران پس از انقلاب و دوران جنگ در مواجهه با اقتصاد پس از جنگ و تحت تحریم هم می‌توانست نتایج مشابهی به بار بیاورد. اما متأثر از شرایط متعدد، از جمله تثبیت نظام و غلبه تفکر انقلابی چنین اتفاقی نیفتاد. لذا فشار جمعیت به شکلی دیگر نهاد

سیاست را ناچار به چرخش نمود و آن اتخاذ سیاست‌های کنترل مولید بود (میرزایی ۱۳۷۹) که زمانی به شدت مخالف آن بودند. شاید بتوان گفت که اوضاع و شرایط اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی تاب تحمل افزایش جمعیت بیش از آن را نداشته و به همین دلیل برخی مطالعات نشان داده‌اند که از اواسط دهه ۱۳۶۰ نشانه‌هایی از کاهش زاد و ولد در ایران مشاهده شده است (Abbasi-Shavazi, McDonald, and Hosseini Chavoshi, 2009). بنابراین اتخاذ سیاست‌های مذکور زمینه‌هایی را برای بروز تمایلات کاهش‌ی از سوی مردم و نیز از سوی دولت به شکلی آفرانه فراهم کرد. البته در این میان نباید عامل اشاعه ایده‌های جدید پیرامون فرزندآوری را نادیده گرفت، یعنی همان چیزی که در جمعیت‌شناسی اشاعه فرهنگی رفتار باروری نام گرفته است. اما، بدون شک مهمترین عامل چرخش سیاستگذارانه‌ی دولت درباره زادوولد، همان فشار کمی جمعیت و البته پیامدهای نهادی بود که می‌توانست برای سیستم سیاسی داشته باشد. در اینجا می‌توان دقیقاً معنای سخن گلدستون را فهمید که «تأثیر مستقیم افزایش جمعیت، سیاسی است». وضعیت مذکور در این دوره، قبل از هر چیز دولت را ناچار به واکنش سیاسی / سیاستگذارانه کرد. سیاست مذکور در کمتر از یک دهه توانست فرورفتگی چشمگیری در ساختار سنی جمعیت ایران یا همان هرم سنی ایجاد کند. به عبارتی دیگر مولید به سطحی بسیار پایین‌تر از گذشته کاهش یافت و به سطح جانمایی رسید. یعنی مجدداً سیاست با دستکاری در جمعیت، نیروی سیاسی مکتوم و پنهان دیگری در مقابل خود برای آینده ایجاد کرد.

اگر بخواهیم به شکلی معکوس به تأثیر رشد جمعیت بر جهت‌گیری نهاد سیاست و از آنجا بر توسعه اقتصادی / جمعیتی بنگریم باید بگوییم که تهدیدهای متصور از رشد جمعیت، علاوه بر اینکه بر ساختار سنی جمعیت تأثیر گذاشت (کاستن باروری و جمعیت زیر ۱۵ سال) باعث بهره‌مندی هرچه بیشتر جمعیت از میوه‌های هرچند ناچیز توسعه، حداقل در دو حوزه بهداشت و آموزش شد. یعنی رشد جمعیت در دوره مذکور به نوعی باعث بهره‌مندی آن‌ها از برخی خدمات شد که شاید فقدان آن‌ها در طول دوران گذشته به نوعی باعث باروری بالای آن‌ها شده بود. رشد بالای جمعیت و فشار آن بر دولت برای کنترل آن، موجب شد که پای مدرنیزاسیون بهداشتی به جمعیت‌هایی در دورافتاده‌ترین مناطق که حتی فاقد مسیرهای مواصلاتی بودند باز شود و امکان کنترل مولید و مداخله در

تولید مثل خود برایشان فراهم گردد. دقیقاً همانگونه که نشانگان سیاست‌های پس از انقلاب بر بدنهٔ هرم سنی ایران مشاهده می‌شود نشانگان دیگری نیز که حاصل این کنترل مولید بودند کاملاً نمایان است.

جمعیت و تحولات سیاسی بعد از انقلاب: از دههٔ ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۵

از دههٔ ۱۳۷۰ تا کنون شاهد موارد مختلفی از پیامدهای سیاسی تغییر ساختار جمعیت بویژه برآمدگی سنی جمعیت در ایران هستیم. برآمدگی جمعیت واقع در سنین جوانی (انفجار ثانویهٔ جمعیت) در ساختار سنی جمعیت ایران در دههٔ هشتاد اتفاق افتاده و حداقل تا دو دهه ادامه خواهد داشت. دقیقاً همان چیزی که در دههٔ ۱۳۶۰ در مورد جمعیت زیر ۱۵ سال اتفاق افتاد هم‌اکنون در مورد سنین میانی صدق می‌کند. در سال ۱۳۹۵ حدود ۲۵ درصد از جمعیت کشور در فاصلهٔ سنی ۳۰ - ۱۵ سال و ۶۹/۹ درصد از جمعیت در فاصلهٔ سنی ۶۴ - ۱۵ سال قرار داشته‌اند. برآمدگی کنونی جمعیت مسلماً به لحاظ کیفی متفاوت از برآمدگی سنین پایین در دههٔ ۱۳۶۰ و ماقبل آن است. به همین دلیل برای فهم تأثیرات سیاسی آن لازم و ضروری است که کیفیت این جمعیت را در کنار کمیّت آن درک کرد. در جدول یک، دو ستون نسبت جمعیت زیر ۱۵ سال و میانهٔ سنی، وضعیت خاص برآمدگی جمعیت در سنین جوانی کنونی را نشان می‌دهند. چنین ساختاری همان پنجرهٔ جمعیتی است. نسبت بالای جمعیت واقع در گروه‌های سنی جوانی و میانسالی، که در بالا به آن اشاره شد، از جمله ویژگی‌های شرایط پنجرهٔ جمعیتی است. وجود نیروی کار انبوه در این دامنهٔ سنی اولین و مهمترین نقطهٔ امیدبخش برای رشد تولید و توسعهٔ همه‌جانبه است. اما تبلور توانایی این حجم جمعیت در عرصه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی و اجتماعی به خودی خود اتفاق نمی‌افتد مگر آنکه از جانب نهاد سیاست و سایر متعلقات تحت حاکمیت آن مورد پذیرش و مدیریت صحیح قرار بگیرد. در ادامه به اختصار به ابعاد کیفی این جمعیت واقع در این پنجره نگاهی می‌افکنیم.

از جمله کیفیت‌های متفاوت این حجم جمعیتی برآمده در سنین جوانی ساختار سنی ایران، باسواد بودن آن است. پس از سه دهه، جمعیت ۱۶ میلیونی‌ای که در سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ به جمعیت ایران اضافه شدند در سنینی قرار دارند که به بلوغ عقلی رسیده‌اند و

اکثریت غالب آن‌ها باسوادند. آن‌ها جمعیتی هستند که در معرض گسترده‌ترین سیاست‌های سوادآموزی دولت‌ها قرار گرفتند. در نتیجه طبق سرشماری سال ۱۳۹۰ از جمعیت دامنه سنی ۳۰ - ۱۵ سال بیش از ۹۵ درصد آن‌ها با سواد هستند. این گروه جمعیتی حدود ۴۰ درصد باسوادان کشور را تشکیل می‌دهند و بخش زیادی از آن‌ها در دانشگاه‌های مختلف تحصیل کرده و یا در حال تحصیل هستند و نسبت به گذشته شمار بیشتری از آن‌ها دارای مدرک تحصیلی دانشگاهی هستند. همانطور که گفته شد رشد میزان باسوادی در تمامی استان‌ها اتفاق افتاده است. بیش از ۸۰ درصد جمعیت تمامی استان‌ها - به استثناء اردبیل - باسوادند. این رشد در مناطق روستایی و شهری علیرغم شکاف همیشگی موجود میان آن‌ها، اتفاق افتاده است. از همین روست که می‌بینیم میزان باسوادی جمعیت ایران در سال ۱۳۹۰ (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰) حدود ۸۴ درصد بوده است. در مناطق شهری ۸۸/۵ و در مناطق روستایی ۷۵/۱ درصد است.

جدول ۳: میزان باسوادی جمعیت ۶۴-۱۵ از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۵

۱۳۹۵	۱۳۸۵	۱۳۷۵	۱۳۶۵	۱۳۵۵	۱۳۴۵	
مرد و زن	۲۳/۸	۳۱	۳۸/۷	۶۲	۸۶/۳	۹۰
مرد	۳۴	۴۹/۷	۴۳/۶	۸۳/۷	۹۱	۹۳/۱
زن	۱۲/۹	۲۵/۵	۳۲/۹	۶۵/۱	۸۲	۸۶

مرکز آمار ایران: ۱۳۴۵، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵، ۱۳۹۵

بخشی از این جمعیت به دلیل سوادآموزی و آموزش بیشتر، از روستاها به شهر و یا از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ مهاجرت کرده‌اند، زندگی شهری و بسیاری از مظاهر مادی و غیرمادی دنیای مدرن را تجربه کرده‌اند. این نسل از طریق آموزش و خواندن با بسیاری از افکار، عقاید، رویکردها و ایدئولوژی‌های مدرن آشنا شده‌اند؛ به‌طور غیرمستقیم از طریق همین مسیرها جوامع دیگر را دیده‌اند. این‌ها جمعیتی نیستند که به‌غیر از شهر و روستای خود جای دیگری را ندیده باشند و تماماً در حصار اجتماع سنتی کوچک خود باشند. به همین دلیل، آنان اوضاع و احوال خود و جامعه را می‌بینند و ارزیابی می‌کنند. بدون شک کیفیت سوادآموزی با گذشته متفاوت است چرا که رسانه‌های جمعی و نیروهای مکتون در آن‌ها، سطح سواد را از صرف خواندن و نوشتن فراتر برده و افراد حتی

علیرغم داشتن تحصیلات پایین، قدرت و توان بیشتری برای تحلیل روابط بین نیروهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی را دارند.

یکی دیگر از ابعاد کیفی جمعیت برآمده در سنین جوانی ساختار جمعیتی ایران، وضعیت فعالیت اقتصادی آنهاست. این بُعد کیفی خاص می‌تواند از طریق نهادهای کارگزار دولتی و غیردولتی تأثیرات سیاسی خاصی را برجای بگذارد (Urdal 2006; Cincotta 2015) حجم عظیم جمعیت جویای کار در مواجهه با ساختار نهادی نسبتاً ضعیف - بویژه در نتیجه کاهش قیمت نفت و تحریم‌ها - در عرصه اقتصاد و اشتغالزایی مشکلاتی برای دولت به بار آورده است. بر اساس آمارهای سرشماری سال ۱۳۹۵ بطور کلی ۱۸/۴ درصد جمعیت بیکار در گروه سنی ۱۵-۳۹ سال قرار دارند و ۱۲/۵ درصد از کل جمعیت واقع در سن فعالیت، بیکار هستند. اگر با دقت بیشتری به توزیع جمعیت بیکار بر اساس تحصیلات نگاه کنیم مشاهده خواهیم کرد که ۴۰ درصد آنان دارای تحصیلات متوسطه و ۲۵ درصدشان دارای تحصیلات عالی (مرکز آمار ایران ۱۳۹۵) بوده‌اند. همانگونه که گلدستون (۲۰۰۱) اشاره کرده است به لحاظ تاریخی نیز این امر روشن شده است که همزمانی گسترش جمعیت جوان با شهرنشینی سریع، بویژه در بستری که توأم با بیکاری و فقر باشد نقش مهمی در نارضایتی سیاسی ایفا می‌کند. وضعیت فوق در راستای همان دیدگاه سومی است (Lutz et al. 2010) که در بخش چهارچوب مفهومی به آن اشاره شد و نگاهش به جمعیت بر اساس «کیفیت» آن بویژه در حوزه تحصیلات بود.

جدول ۴: نوسانات نرخ بیکاری در کل جمعیت بالای ۱۰ سال و جوانان ۱۵-۲۴ سال

از ۱۳۸۴ تا ۱۴۰۰

۱۴۰۰	۱۳۹۹	۱۳۹۸	۱۳۹۷	۱۳۹۶	۱۳۹۵	۱۳۹۴	۱۳۹۳	۱۳۹۲	
۰	۸	۶	۴	۲	۰	۸	۶	۴	
۹/۶	/۵	/۵	۱۱	/۴	/۳	/۹	/۵	/۵	بیکاری در جمعیت بالای ۱۰ سال
	۱۰	۱۱	۱۰	۱۲	۱۱	۱۰	۱۱	۱۱	
/۷	/۵	/۴	/۱	۲۴	/۵	/۷	/۳	/۳	بیکاری جوانان ۱۵-۲۴ سال
۲۵	۲۶	۲۸	۲۶	۲۴	۲۶	۲۴	۲۲	۲۳	

منبع: مرکز آمار ایران (۱۳۹۶؛ ۱۳۹۸؛ ۱۴۰۰).

تأکید دولت به قدرت رسیده در سال ۱۳۹۲ یا همان دولت تدبیر و امید بر اقتصاد و معیشت در حقیقت تبلور این فشار جمعیتی در این حوزه برآمده از ساختار سنی است. اگرچه پدیده بیکاری کماکان در دهه‌های گذشته همواره در جامعه ایران وجود داشته و نوسانات نرخ آن - بسته به تعاریف خاص هر دوره - بسیار اندک بوده است اما اولاً حجم عظیم جمعیت بیکار و ثانیاً ترکیب جنسی آن‌ها و نهایتاً کیفیت بیکاران جویای کار امری متفاوت از گذشته است و به همین دلیل پیامد سیاسی این برآمدگی جمعیت بیشتر در این حوزه متوجه دولت‌ها است. فشار سیاسی برآمدگی جمعیت بر اقتصاد دولت‌مدار ایران با تغییر کیفیت جمعیت جویای کار در مواردی حالت بحرانی به خود می‌گیرد چرا که در حال حاضر روز به روز بر جمعیت تحصیلکرده بیکار افزوده می‌شود و علیرغم ظاهر اقتصادی آن می‌تواند جزو سیاسی‌ترین پیامدها باشد. بیکاری جمعیت جوان بطور کلی و بیکاری تحصیلکردگان بطور اخص می‌تواند در رشد میزان احساس محرومیت نسبی افراد و گروه‌های جمعیت نقش داشته باشد. تلاقی درونی عواملی همچون توسعه ناموزون منطقه‌ای، استانی، بیکاری کلی و بیکاری تحصیل‌کردگان، بهره‌مندی نابرابر از فرصت‌ها و رشد احساس محرومیت نسبی، می‌تواند پیامدهای مقطعی و بلند مدت در حوزه سیاسی برای دولت داشته باشد. موارد فوق‌الذکر مؤید مطالبی است که ذکی و همکاران (۱۳۹۹) درباره نقش بیکاری تحصیلکردگان بیکار بر جغرافیای سیاسی و در موارد متعدد بر رویدادهای سیاسی، بیان کرده‌اند. آنان معتقدند که «مهاجرت، بیکاری، نابرابری اقتصادی، تجربه عینی بی‌عدالتی گسترده، در کنار جوان بودن جمعیت این مناطق [محروم]، عامل بروز اعتراضات و گاه به خشونت کشانده شدن آن‌ها بوده‌اند».

اگر تمامی موارد فوق را با یک متغیر دیگر یعنی جنس در ارتباط بگذاریم خواهیم دید که یک نیروی جمعیتی متفاوت دیگری نیز در دو دهه اخیر رو در روی نهاد سیاست قرار گرفته است. در هر کدام از مباحث فوق باید یک بُعد مسلم را در نظر داشته باشیم و آن اینکه نیمی از هر کدام از آن نیروهای باسواد، فعال اقتصادی و سیاسی را زنان تشکیل داده‌اند با این تفاوت آنان جدای از مطالبات همانند با مردان برای سوادآموزی و اشتغال دارای خواسته‌هایی جنسیتی در حوزه اجتماع و فرهنگ و حتی اقتصاد هستند. علاوه بر این‌ها زنان حضور گسترده‌ای در عرصه آموزش و سوادآموزی داشته‌اند و مهمتر اینکه

عاملان اصلی زاد و ولد و باروری هستند. اگر در زندگی روزمره به دموگرافی اشتغال در بین دو جنس و بسیار مهمتر از آن، به دموگرافی مدیریت‌ها در تمامی سطوح و در زندگی روزمره خود نگاه بیندازیم نابرابری دموگرافیک موجود در آن‌ها را به خوبی مشاهده می‌کنیم. مدیریت سیاسی و اجتماعی کشور ناچار از ملاحظه آنان هم در سطوح مدیریتی است و هم در بهره‌مندی از برنامه‌ها در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی است. به نظر لوتز و همکاران (۲۰۱۲) «سطوح رو به رشد سواد و تحصیلات زنان همراه با بُعد کوچک خانوار، گردانندگان اصلی دمکراتیزه‌شدن هستند. و اینها در کنار این واقعیت که ایران اخیراً سریعترین کاهش باروری و افزایش چشم‌گیر در آموزش زنان را تجربه کرده است، نشانه‌هایی برای دمکراتیزه‌شدن بیشتر ایران در آینده هستند.» حتی اگر تمامی این ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی زنان را در ارتباط با سیاست‌های افزایش مولید کنونی دولت‌های اخیر قرار دهیم خواهیم دید که توجه بیشتر به خواسته‌های آنان می‌تواند بر موفقیت برنامه‌های مذکور تأثیرگذار باشد.

نتایج دو تحول افزایشی - کاهش‌ی رشد جمعیت ایران در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ در ایران توأم با تغییرات کیفیت جمعیت‌ها در دوره‌های پس از آن (که در بالا به آن‌ها اشاره شد) به طرق گوناگون بر بدنه نهاد سیاست فشار وارد ساخته است. مستقیماً در حوزه سیاست می‌توان به موضوع انتخابات اشاره کرد که موج افزوده شده به جمعیت واجد شرایط رأی دادن با کیفیت‌های ذکر شده در سه دهه اخیر با مشارکت توانسته‌اند بر قوای مجریه و مقننه تأثیرگذار باشند. این تأثیر را در میزان‌های مشارکت انتخاباتی نیز مشاهده کرد. یعنی شاهد حضور حجم عظیمی از جمعیت در سنینی که واجد شرایط رأی دادن بودند و اهداف و منافع فکری، سیاسی، فرهنگی و حتی طبقاتی ویژه‌ای را دنبال می‌کردند. تأسیس دولت - ملت مدرن در ایران از زمان رضاشاه و تلاش برای ایجاد کشوری یکدست به لحاظ فرهنگی و هویتی، موجبات ظهور هویت‌های جمعی متفاوت در داخل مرزهای ایران مدرن شد. آبراهامیان درباره تحولات دهه ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ می‌نویسد که با گسترش توسعه اقتصادی و اجتماعی، رشد تمایلات ملی‌گرایانه در مناطق و گسترش بکارگیری زبان فارسی در مناطق غیر فارس ایران در نتیجه سیاست‌های زبان رسمی، برای اولین بار بخش عظیمی از جمعیت ایران توانستند به زبان فارسی صحبت کنند. تمایلات

ملی‌گرایانه بروز کرده در مرکز باعث شد که گروه‌های جمعیتی هویتی هر چه بیشتر خود را نمایان سازند یعنی بیش از پیش چهره جمعیت‌هایی به چشم می‌خورد که خود را ترک، گُرد، عرب، بلوچ، ترکمن و ... می‌نامند (آبراهامیان ۱۳۹۱). ظهور چنین هویت‌هایی در دوران مذکور و تداوم آن تا به امروز، توأم با تحولات در حجم و ساختار جمعیت تمامی این گروه‌ها نیز بوده است. بدون شک همانگونه که ساختار جوان جمعیتی در اواسط دهه ۱۳۵۰ در شدت گرفتن انقلاب نقش داشت و همان ساختار در تثبیت انقلاب و در مقاومت در برابر جنگ نقش داشته است به همان اندازه در شکل‌گیری نیروهای مخالف انقلاب و جنگ‌های چریکی در سال‌های اول پیش و پس از انقلاب نقش داشته‌اند. بنابراین ساختار جمعیتی جوان در تلاقی با مسائل هویتی و محرومیت نسبی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می‌تواند به صورت عاملی فشارآور بر سیاست عمل کنند. نکته حائز اهمیت دیگر در این باره این است که با رشد گروه‌های مذهبی افراطی و رادیکال در منطقه خاورمیانه و با توجه به آرمان‌های دینی مطرح شده از سوی آن‌ها و نیز با لحاظ کردن بروز احساس محرومیت نسبی در میان افراد و گروه‌های جمعیت (با ساختار جوان مذکور)، همواره این احتمال وجود دارد که در نتیجه تمامی آن‌ها نوعی گرایش به گروه‌های افراطی و ناراضی در جامعه شکل بگیرد. این چیزی است که در استان‌های حاشیه نشین ایران و در تماس با گروه‌های افراطی مشاهده شده است (خبرگزاری مهر، چهارم خرداد ۱۳۹۵).

نهایتاً اینکه چرخش سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی به سوی افزایش موالید یکی دیگر از مصادیق تأثیرات جمعیت (حجم، ترکیب و ساختار) بر نهاد سیاست در ایران است. در بحث ساختار جمعیت در این دوره، بهتر است در کنار بحث از حجم بالای جمعیت در سنین کار و فعالیت اقتصادی یا همان فرصت جمعیت‌شناختی، بر کاهش جمعیت در سنین زیر ۱۵ سال، که حاصل باروری زیر سطح جایگزین در یک و نیم دهه گذشته است نیز اشاره کرد. به همان اندازه که حجم بالای جمعیت زیر ۱۵ سال در دهه ۱۳۶۰ شمسی مسئله‌ساز بوده، تداوم حجم این گروه جمعیتی در دوران کنونی نیز می‌تواند به نوعی دیگر برای آینده سیاسی و اقتصادی کشور مسئله‌ساز باشد. همچنین تغییرات ساختاری مذکور هراس سالمندی را در پی داشته است و در گفتمان کنونی سیاست‌ها جمعیتی کشور بسیار نمایان است. اما باید به این نکته توجه داشت که شواهد کشورهای

سالخورده و برآوردهای مرحله‌ سالخوردگی جمعیت در ایران برای سال ۱۴۳۰ نشان می‌دهد که در این مرحله ظاهراً هراس برانگیز، باز هم حداقل ۶۰ درصد از جمعیت در سنین فعالیت (۱۵ تا ۶۴ سال) قرار دارند (حسینی ۱۳۹۶؛ محمودی، مشفق و پروان ۱۳۹۱). اگر چه ظاهراً بیشترین دلایل بیان شده برای اخذ این نوع سیاست جدید در چارچوب علل جمعیت‌شناختی همچون باروری پایین، کمبود نیروی کار جوان در آینده، سالمند شدن جمعیت در آینده نزدیک قرار دارند (مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران، ۱۳۹۱) اما امکان وجود نگرانی‌هایی از تغییر ترکیب جمعیت ایران به ویژه به لحاظ قومی و مذهبی نیز در میان بوده است (عباسی شوازی و حسینی چاوشی ۱۳۹۱) که این تغییر حتی در سطح منطقه‌ای و بین‌الملل نیز می‌تواند جای تأمل باشد. ترکیب مذهبی جمعیت ایران به گونه‌ای است که علاوه بر مسلمانان اهل تشیع که اکثریت را به خود اختصاص داده‌اند اقلیت چندمیلیونی از مسلمان اهل تسنن نیز در جغرافیای کنونی ایران زندگی می‌کنند که بخش اعظم آن‌ها در مناطق حاشیه‌ای ایران ساکن هستند و دارای هم‌مذهبیانی در آن سوی مرزها هستند. فشار جمعیت بر سیاست در این حوزه زمانی ممکن است شدت بیشتری پیدا کند که دو عنصر مذهب و قومیت در چنین مناطقی با همدیگر تلاقی داشته باشند.

تمامی مطالب مذکور وقتی با شرایط دیگری همچون توسعه ناموزون بخشی و منطقه‌ای تلاقی می‌یابد چهره دیگری به خود می‌گیرد. نگاهی به سطوح متفاوت و ناموزون توسعه انسانی و نابرابری‌های منطقه‌ای و استانی در ایران نشان می‌دهد که بیشتر استان‌های پیرامونی کشور از وضعیت ضعیفی از توسعه برخوردارند. طبق برخی مطالعات (توکلی‌نیا و شالی ۱۳۹۰؛ ابراهیم‌زاده، موسوی و کاظمی‌راد ۱۳۸۹)، از تعداد ۳۰ استان مورد مطالعه ۱۹ استان توسعه‌نیافته و یک استان (سیستان و بلوچستان) محروم است. بخش اعظم استان‌های توسعه‌نیافته در مناطق حاشیه‌ای قرار دارند. بر اساس این مطالعه در فاصله سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۵ تنها استان‌های یزد و مازندران از سطح توسعه میانی به سطح نسبتاً توسعه‌یافته تغییر سطح داده‌اند. این در حالی است که برخی استان‌ها از جمله آذربایجان غربی، بوشهر و کرمانشاه و همدان به لحاظ سطح توسعه سیری نزولی داشته‌اند. اغلب استان‌های حاشیه‌ای نیز استان‌هایی هستند که به لحاظ مذهبی و قومی در اقلیت قرار دارند. توسعه نابرابر مذکور نشان از وجود پدیده محرومیت نسبی هم در سطح کلان و هم در سطح خرد

در مناطق را دارد و با ساختار جمعیتی جوانی که هر یک از آنها، مشابه با کلیت جمعیت کشور، دارند می‌توانند در دراز مدت مسئله برانگیز باشند.

نهایتاً اینکه نباید پیوند این برآمدگی جمعیت را با چنین کیفیتی با موضوع رقابت نخبگان و جناح‌های سیاسی از یاد برد. قدرت یا ضعف جناح‌های سیاسی مختلف اصلاح‌طلب یا اصول‌گرا به عنوان دو جناح فکری سیاسی در ایران کنونی تا حدی منوط به حجم جمعیتی است که آنها می‌توانند با خود همراه کنند. از دیگر سو تراکم جمعیت در سنینی که جمعیت تحصیلکرده خواهان دستیابی به مشاغل (در سطوح پایین) و پست‌های مدیریتی سیاسی و اقتصادی (در سطوح بالا) است می‌تواند به صورت فشار جمعیتی و اجتماعی بر نهاد سیاسی تجلی پیدا کند. سینکوتا در تحلیلی که در مورد ساختار جمعیتی ایران ارائه می‌دهد به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا امکان ظهور بیره‌های اقتصادی از نوع شرق آسیا در خاورمیانه بویژه از سوی ایران وجود دارد یا خیر؟ وی ضمن بررسی تحولات کمی و کیفی جمعیت ایران، بر این باور است که به لحاظ جمعیت‌شناختی و ظهور پنجره جمعیتی در ایران، این کشور تقریباً مساوی با وضعیت سال ۱۹۵۵ کشور ژاپن است و «مردم» از هر لحاظ آمادگی ایجاد این تحول را دارند اما «دولت» ظاهراً توان پذیرش این نیروی جمعیتی مهیا را ندارد. از همین رو اگر تا سال ۲۰۲۵ دولت و نهاد سیاسی نتواند از این نیروی عظیم جمعیتی بهره بگیرد نهایتاً شاهد از دست رفتن بزرگترین فرصت‌های تاریخی جمعیت‌شناختی در این کشور خواهیم بود (Cincotta 2010). اگر شکاف نیمه‌فعال موجود میان دولت و مردم را به عنوان یکی از شکاف‌های طولی در ایران بدانیم و اگر نگاهی واقع‌بینانه به امکان افزایش شکاف‌های افقی اعم از طبقاتی، قومی - نژادی، دینی - مذهبی و شکاف نسلی داشته باشیم (خلیلی ۱۳۹۴) بدون شک بهتر از هر زمانی می‌توانیم نقش حجم و ساختار جمعیت هر یک از این گروه‌ها در فشاری که می‌تواند بر نهاد سیاست - قدرت وارد کنند درک کنیم.

نتیجه‌گیری

این مطالعه نگاهی تاریخی به نقش جمعیت در تحولات سیاسی ایران معاصر بویژه از دهه ۱۳۴۰ به بعد داشته است. در این راستا تلاش کرده تا مسیریابی را مشخص کند که

جمعیت از خلال آن‌ها توانسته است بر نهاد سیاست - قدرت تأثیر بگذارد. برای نیل به این هدف مسیرهایی نهادی را در نظر گرفته که از طریق آن‌ها فشار حجمی و ساختاری جمعیت بر نهاد سیاست وارد می‌شود. برای این منظور رویکرد نظری گلدستون پیرامون نقش حجم جمعیت در سیاست و تأکید بر مسیرهای نهادی آن، و نظریه بلوغ سنی سینکوتا در مورد نقش ساختار سنی جمعیت در تحولات سیاسی را مد نظر داشته است. رهیافت این مطالعه تقلیل‌گرایانه نبوده و قصد نداشته است تمامی تحولات سیاسی را به متغیرهای حجم و ساختار جمعیت نسبت دهد بلکه سعی نموده آن را در کنار سایر ساختارهای نهادی سیاسی و اقتصادی ببیند.

تحلیل‌های این مطالعه حاکی از آن است که افزایش حجم جمعیت در ایران در مقاطع مختلف تاریخی معاصر، از مسیرهای نهادی گوناگون نتایج متفاوتی را به بار آورده است. جان کلام اینکه در طول دوران مورد بررسی «کمیت جمعیت» در کنار «کیفیت جمعیت» از هر جهت برای نهاد سیاست تعیین‌کننده بوده است. اینها هر دو در بزنگاه‌های تاریخی نقش‌آفرینی کرده‌اند. حال که بیشترین حجم جمعیت در سنین جوانی و میانسالی قرار دارند و دولت/جامعه در وضعیت پنجره و فرصت جمعیتی قرار دارد این تأثیرگذاری بسیار بیشتر است زیرا پای جمعیتی انبوه با «کیفیت بالا» در میان است. اگر به مدل مفهومی پژوهش دوباره مراجعه کنیم می‌بینیم که توسعه ناموزون بخشی و منطقه‌ای، پیامدهایش جمعیت بسیار بیشتری را نسبت به گذشته در پی دارد، و همانگونه که گفته شد این حجم در بخشی از هرم سنی کشور قرار دارند که به لحاظ کیفیت بسیار متفاوت از گذشته هستند. امروز در مقایسه با سال‌های وقوع انقلاب، میانه سنی جمعیت ایران بیش از ۱۴ سال افزایش یافته است و طبیعتاً نوع فشاری که ساختار جمعیتی جدید بر دولت‌ها وارد می‌کند متفاوت‌تر است. تلاقی برخی ویژگی‌ها در جمعیت کنونی ایران، از جمله میزان بالای تحصیلات و سواد بویژه در مورد زنان، میزان‌های پایین باروری، کوچک شدن بُعد خانوار، مطالبات اجتماعی و اقتصادی گروه‌های اجتماعی، به همراه میزان بالای بیکاری جمعیت از جمله تحصیلکردگان از اهم این تفاوت‌ها هستند. باید این واقعیت را در سیاست‌گذاری‌ها کلان و منطقه‌ای در نظر داشت که حجم بزرگ جمعیت جوان و میانسال کنونی را افرادی تشکیل می‌دهند که در صدد تشکیل خانواده هستند، در جستجوی کارند، سرپرست خانواده‌اند و

نیازمند منابعی برای تأمین نیازهای اساسی زندگی هستند، لذا اگر سیاست‌های اتخاذ شده از سوی دولت‌ها برابری خواهانه باشد مطمئناً حجم وسیعی از جمعیت را به شکلی مثبت تحت تأثیر قرار می‌دهد و برعکس، اگر توزیع و تخصیص منابع به شکلی برابر انجام نگیرد و احساس محرومیت‌های نسبی افزایش یابد حجم بزرگی از جمعیت را درگیر خواهد کرد. نهایتاً اینکه، حجم بسیار زیادی از جمعیت باسواد و تحصیلکرده شده‌اند، تحصیلات منجر به کاهش باروری خانواده‌ها شده است، آگاهی عمومی جامعه را بالا برده است، در نتیجه کاهش باروری حجم جمعیت جوان مورد نیاز دولت‌ها برای حفظ توازن منطقه‌ای با تهدید مواجه شده است و اکنون دولت خط مشی افزایش حجم جمعیت را اتخاذ کرده تا در آینده برگ برنده‌ای در عرصه سیاسی خود داشته باشد. بنابراین حجم جمعیت از هر لحاظ تعیین‌کننده است، بویژه اگر همراه با ارتقای کیفیتی ناشی از آموزش رسمی و غیر رسمی و افزایش تحصیلکردگان در میان گروه‌های مختلف جمعیتی باشد.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۱) *ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر*، (ترجمه: احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی)، تهران، نشر نی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۳) *تاریخ ایران مدرن*، (ترجمه محمدابراهیم فتاحی)، تهران، نشر نی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۴) *مردم در سیاست ایران*، (ترجمه بهرننگ رجبی)، تهران، نشر چشمه.
- آذری نجف‌آبادی (۱۳۹۴) «جمعیت جوان و خشونت‌های خاورمیانه: موردپژوهی مصر»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال هفتم، شماره ۲، صص ۱۶۱-۱۳۵
- ابراهیم‌زاده، عیسی؛ میرنجف موسوی و شمس‌اله کاظمی‌راد (۱۳۸۹) «تحلیل فضایی نابرابری‌های منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مرکزی ایران»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال هشتم، شماره اول، صص ۲۱۴-۲۳۵
- توکلی‌نیا، جمیله؛ محمد شالی (۱۳۹۰) «نابرابری‌های منطقه‌ای در ایران»، *فصلنامه آمایش محیط*، شماره ۱۸، صص ۱-۱۵
- جعفری، مجتبی (۱۳۹۳) *آمار واقعی شهدای جنگ: ۱۹۰ یا ۲۲۰ هزار نفر؟*
- <http://tarikhirani.ir/fa/news/4707>. بازبینی شده در ۱۴۰۱/۴/۱۲

حسینی، حاتم (۱۳۹۶) «وضعیت‌های متعارض و مسأله سیاست‌گذاری جمعیت در ایران»، *جمعیت*، دوره ۲۲، شماره ۹۳ و ۹۴، صص: ۱۹-۴۶

خبرگزاری مهر (۱۳۹۵) *شناسایی و انهدام گروه‌های تکفیری در کردستان*، چهارم خرداد ۱۳۹۵
<http://www.mehrnews.com/news/3667068>

خلیلی، رضا (۱۳۹۴) «تأثیر شکاف‌های اجتماعی بر امنیت ملی ایران؛ در جستجوی چهارچوبی تحلیلی»، *مطالعات راهبردی*، سال هجدهم، شماره چهارم، صص ۵۰-۷۰
دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۴) *تحول گفتگویی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران.

دیگار، پیر، برناهور گاد، یان ریشار (۱۳۷۸) *ایران در قرن بیستم*، (ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی)، تهران، نشر البرز.

ذکی، یاشار؛ احمدی، سیدعباس، عباسی شوازی، محمدجلال؛ ادیب‌نیا، زهرا (۱۳۹۹) «تحلیل فضایی اثرات بیکاری و بیکاری تحصیل‌کردگان بر جغرافیای سیاسی ایران»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال ۱۵، شماره ۲۹، صص: ۱۵۱-۱۷۸.

سرابی، حسن (۱۳۹۱) *جمعیت‌شناسی و جمعیت ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.

شریفی، منصور (۱۳۸۵) «مرحله انتقال مرگ‌ومیر و شواهدی از استمرار انتقال اپیدمیولوژیک در ایران» *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*؛ سال یکم، شماره ۲، صص ۱۷۱-۱۹۴

صادقی، رسول (۱۳۹۱) «تغییرات ساختار سنی و ظهور پنجره‌ی جمعیتی در ایران: پیامدهای اقتصادی و الزامات سیاستی»، *مطالعات راهبردی زنان*، سال چهاردهم، شماره ۵۵، ۹۵-۱۵۰
عباسی شوازی، محمدجلال؛ میمنت حسینی چاوشی (۱۳۹۱) «تحولات و سیاست‌های اخیر جمعیتی در ایران: ضرورت تدوین سند جامع جمعیتی»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال هفتم، شماره ۱۳، ۹۵-۱۱۷.

گر، تد رابرت (۱۳۷۷) *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟* (ترجمه: علی مرشدی‌زاد)، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

گلدستون، جک (۱۳۸۴) «افزایش جمعیت و بحران‌های انقلابی»، در جان فوران، *نظریه پردازی انقلاب‌ها*، (ترجمه: فرهنگ ارشاد)، چاپ دوم، تهران: نشر نی.

گلدستون، جک؛ اریک کافمن و مونیکا دوفی تافت (۱۳۹۵) *جمعیت‌شناسی سیاسی: نقش تغییرات جمعیتی در سیاست ملی و امنیت بین‌المللی*، (ترجمه: یعقوب فروتن)، تهران: مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.

محمودی، محمدجواد؛ مشفق، محمود؛ پروان، میثم (۱۳۹۱) «مطالعه تطبیقی گذار سنی کشورهای منتخب مسلمان با تأکید بر ایران: الگوها، روندها و چالش‌ها»، *جمعیت*، بهار ۱۳۹۱

مرکز آمار ایران (۱۳۶۵) *نتایج تفصیلی سرشماری کل کشور ۱۳۶۵*، www.amar.org.ir، بازبینی شده در ۲۵ خرداد ۱۳۹۴

مرکز آمار ایران (۱۳۹۶) *چکیده نتایج طرح آمارگیری نیروی کار پاییز ۱۳۹۶*، www.amar.org.ir، بازبینی شده در ۲۰ مرداد ۱۴۰۱

مرکز آمار ایران (۱۳۹۸) *چکیده نتایج طرح آمارگیری نیروی کار تابستان ۱۳۹۸*، www.amar.org.ir، بازبینی شده در ۲۰ مرداد ۱۴۰۱

مرکز آمار ایران (۱۴۰۰) *چکیده نتایج طرح آمارگیری نیروی کار پاییز ۱۴۰۰*، www.amar.org.ir، بازبینی شده در ۲۰ مرداد ۱۴۰۱

مرکز آمار ایران (۱۳۹۰ a) *نتایج تفصیلی سرشماری کل کشور ۱۳۹۰*، www.amar.sci.org.ir، بازبینی شده در ۲۵ خرداد ۱۳۹۴

مرکز آمار ایران (۱۳۷۵) *نتایج تفصیلی سرشماری کل کشور ۱۳۷۵*، www.amar.sci.org.ir، بازبینی شده در ۲۵ خرداد ۱۳۹۴

مرکز آمار ایران (۱۳۹۰b) *نتایج تفصیلی سرشماری استان سیستان و بلوچستان ۱۳۹۰*، www.amar.org.ir، بازبینی شده در ۲۵ خرداد ۱۳۹۴

مرکز آمار ایران (۱۳۹۰ c) *نتایج تفصیلی سرشماری استان خوزستان ۱۳۹۰*، www.amar.org.ir، بازبینی شده در ۲۵ خرداد ۱۳۹۴

مرکز آمار ایران (۱۳۹۶ d) *نتایج تفصیلی سرشماری استان خوزستان ۱۳۹۵*، www.amar.org.ir، بازبینی شده در ۲۰ فروردین ۱۳۹۶

مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران (۱۳۹۱) *ماهنامه ایران: ویژه‌نامه جمعیت*، تهران، مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران.

میرزایی، محمد (۱۳۷۹) «نوسانات تجدید موالید در ایران»، *فصلنامه جمعیت*، شماره ۲۹ و ۳۰، صص: ۳۸-۵۸.

میرزایی، محمد؛ عسکری ندوشن، عباس (۱۳۸۵) «برنامه‌های توسعه، رویدادهای سیاسی بین‌الملل و جهت‌گیری مباحث جمعیت‌شناختی در قرن بیستم»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال اول، شماره ۱، صص: ۱۰۳-۸۱.

Abbasi-Shavazi, M. J., McDonald, P., and Hosseini Chavoshi, M. (2009) *Fertility Transition in Iran*, Lodon, Spingler.

Braungart, R.(1984) "Historical and Generational Patterns of Youth Movements: A Global Perspective", *Comparative Social Research*, vol. 7, pp. 3-62.

Cincotta, R. (2007) "Population Age Structure and Its relation to Civil Conflict: A Metric", *Environmental Changes and Security Project Report 12*: 55-58.

Cincotta, R. (2011) "Youthful Minorities and the Future of Intrastate Conflict", *New Security Beat*, October 13/ [Http://newsecuritybeat.org/2011/10](http://newsecuritybeat.org/2011/10).

Cincotta, R. (2013) "The Age Structural Timing of Democratization in East Asia: Identifying Past Patterns, Hypothesising Possible Future", In *Proceedings of Asia - Pacific Region Special Session of XXXVII IUSSP International Conference*, 215-232. Busan: International Union for the Scientific Study of Population.

Cincotta, R. (2015) "Who's Next? Age Structure and the Prospects of Democracy and Conflict in North Africa and the Middle East", in Koeneraad Matthijs et al. (eds), *Population changes in Europe, the Middle East and North Africa: Beyond the demographic Divide*, Farnham, Uk: ashgate, pp.167-202.

Cincotta, R., Doces. J. (2012) "The Age-Structural Maturity Thesis: The Impact of the Youth Bulge on the Advent and Stability of Liberal Democracy." In Jack A. Goldstone, E. P. Kaufmann, and Monica D. Toft (eds), *Political Demography*, Oxford: Oxford University Press, p. 81-97

Collier, P. (2000) "Doing well Out of War: An Economic Perspective", in Mat Berdal et al.(eds) *Greed & Grievance: Economic Agendas in Civil Conflict Wars*, CO and London: Lynne Rienner, pp. 91-11.

Collier, P., Hoeffler. A. (2004) "Greed & Grievance in Civil War", *Oxford Economic Papers*, (56) 4, pp. 563-595.

Crombach, L., Smits, J. (2002) "The demographic window of opportunity and economic growth at sub-national Level in 91 developing countries", *Social Indicators Research*, 161, 171-189

Demeny, P., McNicoll, G.(2006) "The Political Demography of the World System, 2000-2050", *Working Paper*, the Population Council, Inc.

Goldston, J. (1991) *Revolution and Rebellion in the Modern Early World*, Berkeley, University of California Press.

Goldston, J. (2001) "Demography, Environment, and Security, in Environmental conflict", in Diehl and Nils Petter Gleditsch (eds). *Environmental Conflict*, Boulder, CO: Westview, pp: 84-108.

- Green, R. W. (1999) *Malthusian Worlds: U.S leadership and the governing of population crises*, Colorado: West View Press.
- Greenhalgh, S., Winckler, E. (2005) *Governing China's Population, From Leninist to Neoliberal Bio politics*, Stanford University Press, Stanford, California.
- Kertzer, D. I., and Arel, D. (2001) *Census and Identity the Politics of Race, Ethnicity, and Language in National Censuses*. Cambridge, MA: Cambridge University Press.
- Krishnan, P. (2005) *Political Demography of India: Determinants and Consequences*, Delhi: B.R. Publishing Corporation.
- Lutz, W., Cuaresma, J. C., Abbasi-Shavazi, M. J. (2010) "Demography, Education, and Democracy: global trends and the case of Iran", *Population and Development Review*, 36 (2): 258-281.
- Mahmoodi, K., Mohammadpur, A., Rezaei, M. (2015) "A discourse analysis of population policies in the context of politics in Iran", *Quality & Quantity*, 49(5), 1883-1895.
- Neuman, L. (2000), *Social Research Methods*, Third Edition, London: Allyn and Bacon.
- Rodrigues –Silveira, R. (2014) *The Political Demography: Censuses as Resources for Political Analysis*, Spain, Salamanca University.
- Turner, J. H. (1988) *The Structure of Sociological Theory*, New York, 6th ed., Wadsworth Publishing Company
- Urdal, H. (2006) "A Clash of generations? Youth Bulges and Political Violence", *International Studies Quarterly* 50: 607-629.
- Weiner, M., Teitelbaum, M. S. (2001) *Political Demography, Demographic Engineering*. New York: Berghahn Books.